

کتاب تابعین از کتب امیر المؤمنین علی علیه السلام

۷۹۰

و او گوید نیز از اصحاب علی علیه السلام است و او متفرد است در این خبر عامر بن نیر از اصحاب علی علیه السلام است عامر بن حریز
 کفایت او و عمر قیده است از اصحاب علی علیه السلام است چنانکه در رجال شیخ است صاحب رجال که دیدن زود ما او در موم است
 جدا و او و او متفرد گوید او قیده عامر است معروف شیبی عامر بن نیر است او را کیسانی گفته اند در خلاصه برقی و این مسعود
 و این او را از خواص علی علیه السلام شمرده اند همچنان در خلاصه کوشی است که عامر بن نیر که کیسانی است و قال بحیات محمد بن حنفیه
 و او تحت لوی مختار بن عبیده میرون شد و می گفت ما ابطی من الشیعه غیره و ذی کبی یازم حسین علی علیه السلام و در تعلیق
 که معروف گوید عرض کرد ما یک کلام را برای جناب علیه السلام خواندم فرمود صدق ابو الطغیلب لاین کلام شاری بحسن جالی اوست تواند
 بود از کیش کیسانی رجوع کرده باشد یا اینکه بچگاه کیسانی بوده چون تحت لوی مختار در آمد و او را کیسانی گفته جاد بن قیس صاحب کتاب است
 و از اصحاب علی علیه السلام است ابن او را از اصحاب علی بن حسین علیهما السلام شمرده و در این سخن بهای بوده جاد بن صامت بن حنی
 از شیعیان علی و اصحاب آنحضرت است که حضرت ادرست در خلاصه کوشی است که فضل بن شاذان گوید که رجوع نمود علی علیه السلام
 فرمود عباس بن سیده انجی از اصحاب علی علیه السلام عباس بن شریک از اصحاب علی علیه السلام عباس بن المطالب است رسول خدا
 و سیدی از سادات اصحاب علی علیه السلام چنانکه در خلاصه و رجال شیخ است در تعلیق از بعضی اخبار است او میرسد و تاریخ شیبی
 در کتاب سول خدی و کتاب خلفاء و جزآن شرح آوردم عباس بن سید بن حارث بن عبدالمطلب از اصحاب علی علیه السلام چنانکه در رجال
 شیخ است عباس بن غاصم بن رافع بن حیدج انصاری از اصحاب علی علیه السلام است عبدالحیر انجیری از اصحاب علی علیه السلام رقیب
 مین در خلاصه برقی گوید که او در حقیقت کوفی است از اصحاب علی علیه السلام است از همان در او قطنی برابرهما تصحیح نموده ابن و او را از خواص علی شمرده و در
 بن جاد زدی کفایت او و او صادق است از اصحاب علی علیه السلام است عبد الرحمن بن ابی طلحه از اصحاب علی علیه السلام چنانکه در رجال شیخ عبد
 الرحمن بن ابی انصاری علی کوفی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام چنانکه در خلاصه و رجال شیخ است حاج او را بضر و شیخ بر
 کتفش سایه کرد که امیر المؤمنین علیه السلام راست گنبد و او را بر سر پائگاه میداشت و در آن میکرد که کن که امین را علی علیه السلام و ابن شریک
 عبد الرحمن بن برکتی با او در پس کوفت و از جمل ثقات است در خلاصه و نجاشی است که زبیری او کتابی است که یکی بر نگریا لؤلؤ رویت میکند
 و او از اصحاب علی است عبد الرحمن بن بلبل بن درقا از جانب رسول خدی بسالت مین نامند شد و او را از اصحاب علی علیه السلام است که در طار
 رکاب او در صفین شهید شد چنانکه در خلاصه و رجال شیخ است عبد الرحمن بن جندب از اصحاب علی علیه السلام چنانکه در رجال شیخ
 الرحمن بن خنسل جمی بروایت ابن او و بشنا است لوط خنسل و از اصحاب علی است و در صفین شهید شد در نسخه او بر ایتم ضبط نمود
 در تعلیق و در مجالس است که او یوکر عثمان بن عماره عثمان بن ادریس کرد و علی علیه السلام او را بجات او عبد الرحمن بن خراش بن صمد بن حارث
 از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام است چنانکه در رجال شیخ است بعضی از اصحاب از اصحاب او را ایشان در بر او در هر دو عبد الرحمن نام
 و تواند بود یکی عبد الرحیم باشد عبد الرحمن بن سیمار و بعضی در این بسیار خوانده اند از اصحاب علی علیه السلام است عبد الرحمن بن جندب از
 اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام بعضی او را نیز عبد الرحیم خوانده اند و از اصحاب حسین بن علی علیه السلام است از قبیل انصار فرزند عبد
 الرحمن بن عبد بن الکنود از اصحاب علی علیه السلام است و در نسخه او را ابن عبید نوشته اند عبد الرحمن بن عمرو از اصحاب امیر المؤمنین است
 چنانکه در رجال شیخ است عبد الرحمن بن عمرو بن جویج از اصحاب علی علیه السلام است عبد الرحمن بن جویج از اصحاب امیر المؤمنین است
 عبد الرحمن بن عجم از اصحاب علی علیه السلام است چنانکه در رجال شیخ است و در ذیل نام عبد الرحمن بن عجم یا ابن عجم تخمین خواهد شد
 عبد الرحمن بن محمد کندی از اصحاب علی علیه السلام است بعضی او را عبد الرحیم نوشته اند عبد الرحمن بن طنبور از اصحاب علی علیه السلام است

عامر بن نیر
 عامر بن حریز
 عامر بن نیر

جاد بن قیس
 جاد بن صامت
 عباس بن شریک
 عباس بن المطالب

عباس بن سیده
 عباس بن غاصم
 عبد الحیر انجیری
 عبد الرحمن بن ابی طلحه

عبد الرحمن بن ابی انصاری
 عبد الرحمن بن بلبل
 عبد الرحمن بن خنسل جمی
 عبد الرحمن بن جندب

عبد الرحمن بن خراش

عبد الرحمن بن سیمار
 عبد الرحمن بن جندب
 عبد الرحمن بن عمرو
 عبد الرحمن بن جویج
 عبد الرحمن بن عجم
 عبد الرحمن بن محمد کندی
 عبد الرحمن بن طنبور

جلد سیم از کتاب دو نیم ناسخ التواریخ در وقایع اقالیم سبعة

۷۹۱

از اصحاب علی علیه السلام است عقبه بن عمرو از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام است چنانکه در رجال شیخ است عقبه بن عبد الرحمن
 کوفی شیخ اصحاب علی علیه السلام است عقیق بن مویته بن مهابت فارس نول خدمت چنانکه در خلاصه کوفی انصاریست از
 جماعت بنی زریق از قبیلہ تميم مکنی بابی عیاش زرقی فارس نول خدی و از اصحاب علی رضی است ابن داود و کوفی ابو عیاش زرقی زرقی
 معجمه درای مخطوطه و قاف است عثمان مکنی بابو سعید اشتر کوفیست از اصحاب امیر المؤمنین و اصحاب صدق علیها السلام است و در خطه
 عثمان بن سعید نوشته اند عثمان بن حنیف از اصحاب علی علیه السلام است فضل بن شاذان کوفی از سابقین است که رجوع بخدیست علی نمود
 در خلاصه و کتبی او را انصاری رقم کرده اند عثمان بن سعید بن حوز از اصحاب علی علیه السلام است عدی بن شمیر از اصحاب علی علیه السلام
 چنانکه در رجال شیخ است عدی بن جاتم طائی از اصحاب رسول خدی و برایت ابن او نیز از اصحاب علی علیه السلام است و در خلاصه از فضل
 بن شاذان حدیث میکند که از سابقین است که رجوع بخدیست علی علیه السلام نمود و کتبی نسبت به چنین گفته و من بنده نیز در این کتاب مبارک
 قصتهای او را شرح نموده ام و در اصحاب از اصحاب رسول خدی و از اصحاب علی رضی علیها السلام چنانکه ابن ابریده لیش کوفی در عروه بن ساعد
 علی علیه السلام عروه از وی این کلمه است که از برای رسول خدی صلی الله علیه و آله چیزی بجز مرد و بفرزندت سودی آورد پس مردی در حق او دعا
 کرد فرمود **اللهم لا تدركه له في حق فقده** از اصحاب علی علیه السلام است در خلاصه برقی و تعلیقه و مجالس مطهر است که از صفیاء
 و اصحاب علی عروه از وی است و در استیعاب نام او را معین محمد رقم کرده عطاء بن ابراهیم از اصحاب علی علیه السلام است و همچنان در بعضی
 تصانیف و در ابن اود و بخط شیخ او را ابن ابراهیم رقم کرده اند و در تعلیقه از حافظ ابو نعیم سند باقر علیه السلام میرساند که عطاء بن ابراهیم
 فرمود لکن در خلاصه برقیست که ابن ابراهیم از اصحاب علی است و در نقد الرجال است که ابن ابراهیم قلم سهو زده چنانکه ابن اود نیز فرمود
 عطیه عوفی معروف بجالی و آن عطیه است از قبیلہ بیهان از اصحاب علی علیه السلام است عقیف بن ابی عقیف از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام است
 عقیسی از اصحاب حسین بن علی علیه السلام است او ابو سعید است و در تعلیقه است که نام او دینار است چنانکه در ذیل نام دینار نوشته شد
 در خلاصه و در او از قبیلہ ربهیه و اصحاب علی علیه السلام رقم کرده و در کتبی نیز میآید و در کتاب فرائح و جوامع نام او را بالف مقصوره شرح
 چنانکه در قاموس است عقیل بن ابطال از اصحاب علی علیه السلام برادر آنحضرت است و در تعلیقه در مجلس است به مقم از امامی که از اصحاب
 علیه السلام است از ابن عباس حدیث کرده اند که گفت **علي عليه السلام از برای رسول خدا انك لخير خلق الله اذ قال ابي الله ابي كلابه**
خير خلق الله و ابي كلابه يعني علي بن ابي طالب یعنی علی عرض کرد یا رسول الله دوست میدی عقیل را فرمود یا او دوستی ارم کی از بر عقیل و یکی از پدر
 خجی که ابو طالب بود است چه معرفت که ابو طالب عقیل را فرودان دوید و در جزیره او را مخالف فرستاد است مافیه تحصیل را در این کتاب مبارک
 شرح نوشته ایم عقبه بن جریز از اصحاب علی علیه السلام است چنانکه در رجال شیخ است عقبه بن حسان از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام است
 نیز در کتاب شیخ ثبت است عقبه بن عامر از اصحاب امیر المؤمنین است همچنان در رجال شیخ مسکورا عقیل خزاعی از اصحاب امیر المؤمنین علیه
 السلام است چنانکه در رجال شیخ است علقم بن قیس در صغیر لازم رکاب امیر المؤمنین علیه السلام بود و شنیده شد در خلاصه است که از اصحاب
 علی علیه السلام است و در کتبی است که فضل بن شاذان کوفی که از تابعین کبار و ساهو زده و ایشان است برادر شمر ابی بن قیس نیز در صفین
 شد علامه بن عمرو از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام است علی بن ابی ذابغ تابعی از اخیار شیعه و امیر المؤمنین علیه السلام است و کاتبان
 حضرت بودند در خلاصه و نجاشی است که کتابی وضع کرد که شش بر فون فقه بود علی بن حسن متراد از اصحاب علی علیه السلام است علی بن سینه
 قبیلہ بنی اسد از اصحاب علی علیه السلام است در خلاصه و ابن اود و رجال شیخ است که از جمله بنی اسد و بنی اسد بود علی بن محمد جد او از اصحاب علی
 السلام است و کتبی او را حسن است روایت و در صفین میآید از عماره بن سعید جری از اصحاب علی علیه السلام است عمر مکنی بابو سعید است او از اصحاب

عقبه بن عمرو
عقبه بن عبد الرحمن
عقیق بن مویته
عثمان ابو سعید
عثمان بن حنیف
عثمان بن سعید
عدی بن شمیر
عدی بن جاتم
عروه بن ساعد
عروف زرقی
عطاء بن ابراهیم
عطیه عوفی
عقیف بن ابی عقیف
عقیسی
عقیل بن ابطال
عقبه بن جریز
عقبه بن حسان
عقبه بن عامر
عقیل خزاعی
علقم بن قیس
علی بن عمرو
علی بن ابی ذابغ
علی بن حسن
علی بن سینه
علی بن محمد
عمار بن سعید
عمر مکنی
بابو سعید

امیر المؤمنین

کتاب تائید کتب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام است عمرو بن ابی سلمه بن ام سلمه که زوجه رسول خدای بود عمرو بن ابی سلمه و از اصحاب علی است عمرو بن ابی سلمه
 اصم از اصحاب علی علیه السلام است و او در بند خدمت حسن بن علی علیه السلام میسرید و ذکر میکرد آنچه نکرده میگذشت و آنحضرت
 ایشان را بخار میفرمود عمرو بن بلال از اصحاب علی علیه السلام است عمرو بن بلال از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام است عمرو بن بلال
 بن قدامه از اصحاب علی علیه السلام است عمرو بن حرث از اصحاب امیرالمؤمنین بود عمرو بن حرث از اصحاب علی علیه السلام است عمرو بن حرث
 عمرو بن حزم بخاری از اصحاب علی علیه السلام است و او عامل رسول خدای بود و عمرو بن حزم از اصحاب علی و حسن علیهما السلام است
 در کتبی از فضل بن شاذان روایت میکند که عمرو از سابقین است که رجوع نمودند به خدمت علی علیه السلام و از عاریت حضرت چنانکه در کتاب
 نام او پس قرنیه رقم شد و هم آن کتاب است که رسول خدای جماعتی را خطاب میفرماید اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ وَاَنْزَلْنَا مِنْ سَمَاءٍ مَاءً لِيُحْيِيَ الْكَلْبَ
 كِتَابًا فَاَقْرَأُوهُ عِنِّي السَّلَامُ یعنی شما یارو میشوید و بر من عبور شما میافتد و او از برای شما کوفتی فرستاد که در آن کتب است و این سلام بر شما
 و او عمرو بن عثمان است و حدیثی طولی است از ابن جریر که مویز بن عماره مرفوع است که در جلاله قدرت او دلالت میکند و همچنین حدیثی
 و کتبی است که حسین بن علی علیه السلام مکتوبی بطول انبیل بسوی مویز بن ابی سفیان کرده است که در آن مکتوب این فقرات حق عمرو بن عثمان
 میسرید اَوْلَسْتُ فَاَنْزِلُ عَرَفِينَ لِحَيِّ ضَاغِي سُوِيَا لِهِنَّ اَلْعَبْدُ الصَّالِحُ الَّذِي اَبْلَغَهُ الْعِبَادَةُ فَحَلَّ حَيْمَهُ وَصَفَّرَ
 لَوْنُهُ بَعْدَ مَا اَمَّنَهُ وَاَعْطَيْنَاهُ مِنْ عَهْدِ اللَّهِ وَمَا اَبْطَغِيهِ مَا لَوْ اَعْطَيْنَاهُ ظَاهِرًا اَنْزَلَ اِلَيْكَ ثُمَّ قَتَلْتَهُ بِجُرْ
 حَلِي دَيْكٍ وَاَسْتَحْفَا فَاَبْدَلْتَ الْعَهْدَ بِفَرَايِدِ اَيُّهَا قَاتِلُ عَمْرٍو بِنِجْمِ نَيْسِي كَمَا اَزَا صَحَابِ رَسُوْلٍ خَدِيْتِ مَرْدِي صَاخٍ بُوْدُ كَرْتِ
 عبادت بدن او را گرفته که در چشمش را اغر نمود و در گوش از دست او را بعد از آنکه او را مانع ایدی و با او عهد خدای را محکم ساختی شما اگر نکرده بودید
 امانی چون نزدیک تو آید او را بکشی بر خداوند میرون شده باشی و عیال او را نوارش کرده باشی محمد بن عبد الله بن هرات با سند خود میگوید که
 عمرو بن عثمان بر رسول خدای در آمد و با آنحضرت بیرون آمد ثم قال له ارجع الى الموضوع الذي هاجرتك چون امر خلافت
 المؤمنین علیه السلام فرود آمد بحکم رسول خدای صلی الله علیه و آله که خدمت آنحضرت شایسته امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود لك ذارعا و اجعلها
 فِي الْاَرْضِ فَاَنْزِلُ عَرَفِينَ لِحَيِّ ضَاغِي سُوِيَا لِهِنَّ اَلْعَبْدُ الصَّالِحُ الَّذِي اَبْلَغَهُ الْعِبَادَةُ فَحَلَّ حَيْمَهُ وَصَفَّرَ لَوْنُهُ بَعْدَ مَا اَمَّنَهُ
 مَقْعِدًا فَتَقَدَّعْتَهُ ثُمَّ تَسْتَفِيهِ فَتَبْعُكَ وَتَبْتَكَ عَنْ شَائِكَ فَاخِيْرُهُ وَاذْعُرْ اِلَى الْاِسْلَامِ فَاِنَّهُ يُسَلِّمُ
 وَاَسْمَحُ بِبَيْدِكَ عَلَيَّ وَرَيْكِهِ فَاِنَّ اللَّهَ يَجْمَعُ مَا بُوْدُ وَتَبْتَضُ فَاِنْ تَبْتَضُ فَابْتِغِيكَ وَتَبْتَضُ عَلَيَّ فَتَسْتَفِيهِ وَتَبْتَكَ
 وَتَبْتَكَ عَنْ شَائِكَ فَاخِيْرُهُ وَاذْعُرْ اِلَى الْاِسْلَامِ فَاِنَّهُ يُسَلِّمُ وَاَسْمَحُ بِبَيْدِكَ عَلَيَّ وَرَيْكِهِ فَاِنَّ اللَّهَ يَجْمَعُ مَا بُوْدُ
 اَنْ تَبْتَضُ فَابْتِغِيكَ وَتَبْتَضُ فَابْتِغِيكَ وَتَبْتَضُ عَلَيَّ فَتَسْتَفِيهِ وَتَبْتَكَ عَنْ شَائِكَ فَاخِيْرُهُ وَاذْعُرْ اِلَى الْاِسْلَامِ فَاِنَّهُ يُسَلِّمُ
 وَمَنْ اِلَى الْاِسْلَامِ فَانَّهُ يَشْرِكُ فِي دِيْنِكَ مِنْ حَيْثُ وَاِلَيْهِ فَعَلَّ وَكَانَ كَمَا قَالَ فَرَمُوْدُ كَمَا سَكُوْنُ دَارِي وَرَمُوْدُ
 جای کنز بر آنکه چون من نباشم دشمن تو را طلب کند و از تو در امر است کند تا از کوفت بجانب موصل بیرون شود و در عرض راه بمردی عبور می
 زمین باشد و نتواند جنبش کرد پس بنسند او می نشینی و آب میطلبی و تو را سقاییت میکند و از حال تو پرسش نماید او از حال خود آگهی میدهد و با سلام
 دعوت میکند که مسلمان گردی پس با دست خود مهر و درک او را مسح کن که خداوند ترسح کند و او بیبودی گیرد و بر خیزد و پیاده شود و از دست تو
 اختیار کند آنجا بمردی عبور درید که از هر دو چشمش با عیال باشد پس زد آب میطلبی و نور سقاییت میکند و از خصال تو پرسش نماید همچنان
 خبر میدهد و با سلام دعوت میکند که مسلمان گردی بدست خود مهر و درک او را مسح کن که خداوند او را عیال کند و او متابعت تو نماید و مردی که
 تو را پوشیده دارند و کاسی که تو را در غلامت وضع لشکر دشمن در باید از آب پیاده شود و بنابر در روایتها مشکی شود و خون تو بر فراوانی چند از عیال او رسد

عمرو بن ابی سلمه
 عمرو بن اصم
 عمرو بن بلال
 عمرو بن شاذان
 عمرو بن حرث
 عمرو بن حزم
 عمرو بن عثمان

در کتبی از فضل بن شاذان
 نام او پس قرنیه رقم شد
 در کتبی از فضل بن شاذان
 نام او پس قرنیه رقم شد

جلد نهم از کتاب دویم تاریخ التواریخ در وقایع اقالیم سنج

۱۰۲ الخایده نابی ان لعتی الله عزوجل یعنی محامده عصبان خدا کتبه یا امیر المؤمنین محامده کیانند فرمود محمد بن جعفر
و محمد بن ابی بکر و محمد بن ابی حذیفه و محمد بن امیر المؤمنین یعنی محمد بن حقیقه محمد بن جعفر بن ابیطالب او در شمار اصحاب رسول خدا و اصحاب
علی است در خدمت علی علیه السلام بوفاد و در جنتین شهید شد در کتاب ابن اود مسطور است که او در کربلا شهید شد همانا
شده است با محمد بن عبد الله بن جعفر چه او در کربلا شهید شد محمد بن ابی حذیفه بن عقبه بن بیهق بن عبد شمس بن عبد مناف و امیر خال
موی است چه عبد خال موی است از جمله محامده است چنانکه در ذیل احوال محمد بن ابی بکر کا ششم و در کتاب خلاصه کوشی روایت محمد
بن اسحق از اصحاب ابی انصار امیر المؤمنین علی علیه السلام بعد از آنکه خلافت بر سوهی سلم گشت محمد بن ابی حذیفه را در زندان داشت
تا ببرد و ما شرح این قصه را در کتاب ما حم علی علیه السلام در ذیل اعدین مویه مرقوم خواهیم داشت محمد بن بیل بن و رعا بن عبد نفی بن
ربیعہ انحرای از مردم حجاز است در کوفه سکون اختیار کرد و پدر او بیل از اصحاب رسول خدا و او را دو سپه بود محمد و عبد الله و ایشان از
اصحاب علی علیه السلام اند در خلاصه مسطور است که محمد و عبد الله را رسول خدای بجان بین بر سالت فرستاد و محمد نیز از اصحاب رسول
داند و در کتاب امیر المؤمنین علی علیه السلام در جنتین شهید شد کن ابن عبد البر در کتاب استیعاب محمد بن بیل را در شمار اصحاب رسول خدای
نکرده محمد بن سلیم المازدی عربی کوفی است در کتاب بدنی و خلاصه او را از اصحاب علی و مردم بن شمرده اند و این او را از خاصان علی
علیه السلام دانستند و در مجامع مسطور است که علی علیه السلام او را بگفت اصعبان ما شردا مرآس سلمی از اصحاب علی علیه مرآس بن اشیه
از اصحاب علی علیه السلام بود خارجی گشته مویه پویت مرقوم بن خماره سلمی از اصحاب علی است از کتاب خلاصه کوشی بر میاید که در
کیسینه داشت قره بن نهان بن عمرو از اصحاب علی علیه السلام است مرآه سلمی از اصحاب علی علیه السلام است مرآه سلمی از اصحاب
رسول خدا و مجاهد بن بدر است نیز در شمار اصحاب علی علیه السلام است در کتاب ابن اود او را سپه نامه بجای و نامی مثلثه دونون رقم کرد
لکن بابای مثلثه صحیح است و ما شرح احوال او در کتاب رسول خدای صلی الله علیه و آله رقم کرده ایم مسعود بن ابی سواد از اصحاب علی علیه السلام
مسعود بن ابی سواد از اصحاب علی علیه السلام است چنانکه ابن اود رقم کرده و نیز در شمار اصحاب علی علیه السلام مسعود بن خدش موافق کتاب بدنی
و خلاصه از خواص اصحاب علی علیه السلام است مسعود بن قیس از اصحاب علی علیه السلام مسعود بن سلم در حال شیخ او را در شمار
اصحاب علی علیه السلام رقم کرده مسلم بن ابی سعید از اصحاب علی علیه السلام است چنانکه در حال شیخ مرقوم است مسلم مولای علی
السلام در شمار اصحاب آنحضرت است از جمله عبید بن جریج بود علی علیه السلام او را آزاد کرد و در میان بران و کتاب خدش مرقوم فرمود در ترجمه
که قاسم سپه است که در شمار اصحاب صادق علیه السلام است مرتب بن مخزوم زهری از اصحاب رسول خدا و نیز از اصحاب علی علیه السلام است در خلاصه
مسطور است که علی او را بسوی معاویه رسول فرستاد مستب بن حزن کنیت او ابو سعید است از اصحاب رسول خدای و اصحاب علی است مستب
بن یحیی قاری از اصحاب علی و اصحاب حسن بن علی علیهما السلام است حسن بن شونان از بزرگان تابعین و خطای زمانه دانسته و در کتاب
نخیه رافع نون و قحیم قحیم و قحیم بای مؤخده و انشاء الله شرح حال او را در ترجمه او را با حسن علیه السلام بعد از صلح با سوهی در کتاب امام
حسن علیه السلام مرقوم خواهیم داشت مصعب بن یزید انصاری ابو جعفر بن ابویه گوید او حامل علی علیه السلام بود و سندی بخدش با عبید
علیه السلام میرساند و در کتاب نقد مسطور است که نجاشی یزید بن ابی اسحاق است مصعب بن حارثی از اصحاب علی علیه السلام
مصعب بن سیر از اصحاب علی علیه السلام در خلاصه در حال شیخ از فرزند او اشارتی نموده است و من فرار او را از حضرت امیر المؤمنین
السلام در این کتاب بما یک شرح گناشم معاذ بن جبل از اصحاب رسول خدای و اصحاب امیر المؤمنین او را از اصحاب صحیفه شمرده چنانکه در کتاب
رسول خدای مرقوم آنها و معاذ بن صخره و برقیه بن خنیسه و جندب بن عبد الله و معاذ بن عمرو بن جهم از اصحاب علی علیه السلام

محمد بن ابی حذیفه

محمد بن بیل

محمد بن سلیم
مراد سلیمی
مراد سلیمی
مرقع بن خماره
مرقه بن نهان
مسلم بن ابی سواد

مسعود بن ابی سواد
مسعود بن خدش
مسعود بن قیس
مسعود بن سلم
مسلم بن ابی سعید
مسلم مولای علی
مستب بن حزن

مستب بن یحیی

مصعب بن یزید
مصعب بن حارثی

مصعب بن سیر
معاذ بن جبل

معاذ بن صخره

جلد سیم از کتاب دو تیم ناسخ التواریخ در وقایع اقالیم سبعة

۱۰۴ و غلام رهنکوی بیاشتم که آن علی بن ایطاب است گفت از علی بر است جوی و عثمان را دوستار شو و اگر تند و دست و دو پایت را قطع کنم و از وزارت در آورم من سمت بگرستم گفت از کفار میگرفی یا که در چه خواهی کرد گفتم سوگند بجا که آن از قول میگفتم تا فصل سیرام از آن میگفتم که هر آن روز که مولای من مرا از این روز خبر دادشکی بر من عارض گشت گفت چه خبر داد گفتم که روز سبزی آنحضرت فتم و او را خواب یافتیم بانگ زدیم که ای ناتم بر خیز سوگند باندای که ریش تو با خون سرت نخبها شود پس خواست گفت ترا کشتی مرا قطع برود و هر دو پای و زبان خبر دار گفتم این ظلم از که بر من آید گفت از ظالم استم پس کتیز زنا کار عبید الله زیاد از این سخن عبید الله در چشم شد گفت دست و پای تو را قطع میکنم و زبانانت بجای میگذازم تا دروغ تو در مولا تو را کثوفت و مردم این بخت و فرمان کرد تا هر دو دست و هر دو پای میتم را قطع کردند و میردند و بر در زدند میستم از فراز دار فریاد برد که ما را می مردم هر که خواهد از احادیث مکتوبه علی صنایع نماید فراموش مردم کرد و او بجهنم شد و او از احادیث علی علیه السلام و از فضایل آنحضرت نمودن گرفت این حکام عمرو بن حریث از تره عبید الله باز شد سبزی خویش شتافت چون مجور شد بر در میستم افتاد و انبوه مردم را کتیر گفت این صیت گفتم ثم فضایل علی را ذکر میفرمایند آنجا باز شتافت و بنزد عبید الله آمد و گفت هم اکنون فرمان کن تا تمجیل زبان میتم را قطع کنند و اگر نه عبید الله گفت که مردم را بر تو پادشاه پس عبید الله بکین از حوانا ترا قطع زبان او فرمان کرد چون نزد میتم آمد بانگ در داد که ای میستم زبان برون کن میستم گفت ای مردم کتیر زنا کار چنان میدید است که کتیر سب مراد مولای مرا تواند که دایکت زبان من در زبان بر آورد تا قطع کرد و نگاه سبزی جاودانی خواند فرزندش صالح گوید از پس روزی چند بر آن کتا سب مجور و آدم کتیر میستم که پدرم را بر آن شق کتیر کتیر ام بردار زده اند در جزیره او را از عالم شده شمرده و در کتاب توضیح میثم را کتیر میثم تصحیح نموده میرزا از اصحاب علی علیه السلام است میرزا محمدی که از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است میرزا بن سید بن حزن کتیر او ابو سعید است و او نیز از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است و او وصیت خویش را بنحیر امیرالمؤمنین علیه السلام و وصیت گذاشت جماعتی چنان اند که موصی سبب بوده نه میرزا و تواند شد که سبب می می جدا گانه است که آنحضرت وصیت کرد میمون بن مران از خاصکان امیرالمؤمنین و اصحاب آنحضرت علیه السلام تا فرعون عتبه بن عتبه در شمار اصحاب رسول خدا و نیز از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است نجاشی شاعر انصاری که در کتاب صفین شرح حالش را رقم کردیم از اصحاب علی علیه السلام است نسابان مالک جندی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است عثمان بن صهبان آنکس است که در یوم جمل امیرالمؤمنین علیه السلام مدعی او فرمود من در جنگ ذاب و قتل او را می بینی هرگز از لشکر بصره سبزی او در شورش از غم اسرو قتل امین است در خلاصه و رجال شیخ ابن شهر آشوب در شرح رجال عثمان بن سبب ابو صهبان سبزی است نضله بن عبید سلمی خزاعی عربی مدنی است و کتیر او ابو بزره است از اصحاب رسول خدا و اصحاب علی مرتضی است بعضی او را نضله بن عبید و جماعتی نضله بن عبید الله خوانند عثمان بن عجلان از جماعت بنی زریق است در خلاصه و رجال از رجال علی علیه السلام در عمان و بحرین شمرده اند و لفظ زریق را تقدیم رای جمله مضموم بر زای حجه مفتوح خوانده اند و این او در آنجایی مقدم دانده و نسبت ایشان را زریق بن حارث رسانده آنچه در خلاصه مسطور است بسه و منسوب زود و تعلیق است که زریق زعمیم خویش شاعر انصاری بود و قریش را در نضله ابو بکر و عدلان علی مرتضی علیه السلام خطبه نمود و من بنده زریق را تقدیم زای محمدی است که چنانکه در کتاب رسول خدای صلی الله علیه و آله یاد کرده ام نسیم بن جانه اسدی از اصحاب علی علیه السلام است و در رجال شیخ او را نسیم بن خارجه رقم کرده اند عثمان بن قاده ربی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است و عامل آنحضرت بود در مکه منتهی مدانی در خلاصه مسطور است برقی گوید از خاصکان علی علیه السلام است و کتیر بود ابو باوادیه نوح بن حارث بن عمرو بن عثمان المخزومی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است و کاهی که آنحضرت بسوی صفین کوچ میداد و ابیت مهاجر بن ابی اسد و نوح بن عبید الله بن کنون از اصحاب علی علیه السلام است و در نسخه او

میرزا محمدی
میرزا محمدی
میسون بن مران
ناصر بن عتبه
نجاشی
نسابان
نضله بن عبید
نسابان
نوح بن حارث
نوح بن عبید

ابو بکر

کتاب تابعین از کتب امیر المؤمنین علی علیه السلام

پسر عبید بن کنو در قم کرده نوف بن فرود اشجی از اصحاب علی علیه السلام است و او خارجی شد بن شیخ شوب و خلاصه او را ابن قریه با
 قاف رقم کرده و سب بن ابی و سب در رجال شیخ او را از اصحاب علی علیه السلام رقم کرده و سب بن لاجع بن راشد از اصحاب امیر
 علیه السلام است و سب بن عدی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام است و سب بن جلدته اسری کنیت او ابو جلیفه است از اصحاب
 علی علیه السلام است نوف البکالی العسجی باو تخفیف کاف مصاحب علی علیه السلام بود از قتل منقول است که او منسوب است بقیل
 که از قبیله همدان است و بعضی آنرا بخیل خوانده اند ابن ابی الحدید گوید آن بکالی است کبریا و آن قبیله است از عمیر و جزاین نیست و آن
 نوف بن هضال است که صاحب علی علیه السلام است در شرح ابن بیثم نیز بدینگونه رقم شده و در تعلیقه و هضال او را از خواص علی علیه
 السلام نگاشته اند ما ششم بن عبید بن ابی وقاص طغی برفال از اصحاب علی علیه السلام است و مادر کتاب صفین قصه او را شرح رقم
 کردیم ثانی بن نزار از اصحاب علی علیه السلام است ثانی بن نیار کبیر نون و تحمانی از اصحاب رسول خدای و از اصحاب علی علیه السلام است
 و در بعضی از شرح ابن بیثم رقم کرده اند لکن سیمین اصح است در خلاصه او را از خواص علی علیه السلام دانسته ثانی بن مرادی از
 اصحاب علی علیه السلام است ابو اسحق از وی روایت کرده در کتابین داود و بجا مرادی هم رقم شده بیست و نهم بریم حمیری علی کوفی
 از اصحاب علی علیه السلام است چنانکه در تعلیقه است و در خلاصه از برقی میگوید که از خواص امیر المؤمنین علیه السلام است از اهل کوفه
 مضمون بای مؤخره و رای جمله و تحانیست هر م بن جان از اصحاب علی علیه السلام و از جمله زاده ثانیه است کشتی از علی بن محمد قزاق
 فضل بن بزرج او سند آورده هند بن عمرو و جملوی و بروی جملی در رجال شیخ نیز او را از اصحاب علی علیه السلام رقم کرده بیاج بن
 بیاج از اصحاب علی علیه السلام است چنانکه در رجال شیخ است یحیی بن جعفر بن برداتی یحیی حضرت امیر اصحاب علی و از شرطه کعبین
 در شرح حال پسرش عبدالله بن زید بن زید بن جلد از اصحاب امیر المؤمنین است یزید بن
 طحیه از اصحاب علی علیه السلام است یزید بن قیس از اصحاب امیر المؤمنین است یزید بن نویره از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام است
 نهران شید شد و کشتی است که رسول خدا او را فرمود من لجا و هذا الثقل فله الحدیث که این آیه بود و پشت او را
 عرض کرد و ما یجئ فی بین الجذی الا الثقل یعنی ما بین من و پشت جزاین آیه نیست فرمود چنین است پس تنگ کشید و جمله آنرا نخل را
 در گذشت یزید پسر عقی بود عرض کرد اگر من نینسرد که در همچان سزاوار پشت کردم فرمود سزاوار باشی و نیز سبب آنکه گفت در زمین کنان
 قتل بدانشوی شد و پهلوز خاک چون باز آمد بر فرستای محاصره داشتند و هر یک متوالا کشته خویش میدیدند پس فرمود هر دو کشته
 پشت شدید و یخسب و خلاصه در رجال شیخ یزید بن عبدالله بن طفیل مواتق رجال شیخ از اصحاب علی علیه السلام ابو ذر که بکلی در
 خلاصه او را از اصحاب علی ثمره و برقی او را از اهل کوفه دانسته ابوامامه از اصحاب علی علیه السلام موی جارسی بود کاشت که بسوی علی علیه
 فرار کند ابوالختری سعید بن فیروز برقی او را از اهل کوفه دانست و او را سعید بن عمران و برقی سعید بن فیروز خواند ابوبرزه از
 از اصحاب علی علیه السلام اهل کوفه است در کتاب قی و خلاصه نامش نیست و در مقدمه این صحیح بود ابوبرزه بن یازخالی را این طایفه است
 نامش نیست ابوبرزه از انبیا طایفه است در کتاب قی و خلاصه نامش نیست سعید بن سعید ابوبرزه و نیز از اصحاب رسول
 خداست ابو بکر بن خرم انصاری از اصحاب علی علیه السلام و مردم مین است در کتاب برقی و خلاصه مشهور است که علی است ابن داود او را از
 خواص علی اند ابو جلیفه مضمون نامش و سب بن عبدالله السوا از اصحاب علی است در کتاب قی و خلاصه که از قبیله مضر است ابو جلد مولی بن
 از اصحاب علی علیه السلام ابو جلد اشجی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام است ابو جلد از اصحاب علی علیه السلام برقی او را از اصحاب
 علی علیه السلام دانند ابو جلد اصحاب است علی علیه السلام بود در خروج از کوفه بسوی صفین روایت صاحب آفرقه بن کعب روایت کند از عبدالله بن

۱۰
 و سب بن ابی و
 و سب بن لاجع
 و سب بن عدی
 و سب بن جلدته
 نوف البکالی
 ما ششم بن عبید
 ثانی بن نزار
 ثانی بن نیار
 ثانی بن مرادی
 هر م بن جان
 فضل بن بزرج
 بیاج بن بیاج
 یحیی بن جعفر
 یزید بن کعب
 یزید بن طحیه
 یزید بن قیس
 یزید بن نویره
 یزید بن سعید
 ابودرک
 ابوامامه
 ابوالختری
 ابوبرزه
 ابوبکر
 ابو جلیفه
 ابو جلد
 ابو جلد
 ابو جلد
 ابو جلد

جلد سیم از کتاب وقیم باسح التواریخ در وقایع اقبالیم سبه

۱۰۵ بکر بن عبد یاسیل داشت و روایت از علی بن ابی حمزه و بنی عمرو و زینب و ابی ایوب و ابی بکر بن عبد یاسیل بن عمرو
 و ابوسمره بن ذی یسب المقدمه فرستاد ابو محمد خادم رسول الله از اصحاب علی علیه السلام در کتاب برقی و خلاصه نیز در شمار اصحاب رسول
 خداست ابو جعفر از وی از اصحاب علی علیه السلام ابو جحیه بن طارق بن شهاب الاحمسی گوید که فیست از اهل مین و از اصحاب علی علیه السلام و کتیب ابو جحیه
 برقی از خلاصه گوید که ابن ابی جحیه سپر طارق است چنانکه از جامع نقل شده و کتیب طارق ابو عبد الله است ابو جحیه ابو جحیف از اصحاب علی علیه السلام
 ابو جحیفه از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام ابو اسود دلی نامش ظالم بن عمرو و برود ظالم بن ظالم است از طبقه اولی از شرفی سلم و شیعه است
 او قاضی بصره بود و واقعه او را در این کتاب مبارکه شرح گاشده ایم ابو یزید بن العاص بن یسید از اصحاب علی علیه السلام است و ابو العاص
 امیر المؤمنین علیه السلام است زیرا که او نیز داماد رسول خدای صلی الله علیه و آله شوهر زینب بود ابو رطله انصاری از اصحاب علی علیه السلام است
 اسدی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام است ابو رضا کتیب عبد الله بن یحیی حضرت خلاصه از برقی حدیث کند که از او کیا علی علیه السلام
 ابو زید مولی عمرو بن حمزه از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام ابو سعید صدر از سابقین است که بر جعفر و بنی حضرت علی علیه السلام حدیث
 با ابو عبد الله علیه السلام میرساند که او از اصحاب رسول خدای صلی الله علیه و آله است در جامع الاحوال خدیجه بن یحیی و سکون ال مکه کتیب
 و نسبت بخنده که بطنی از انصارند و اسم ابو سعید بکر بن عوف است و کتیبی گوید اسم ابو سعید مالک است و بعضی گفته اند خنده اسم مادر ابو سعید
 و این و ایلت مخالف روایت ابن عبد البر است و من بنده در ذیل اصحاب رسول خدای صلی الله علیه و آله بدینگونه رقم کرده ام که اسم او سکون
 مالک بن سنان بن ثعلبه بن عبید بن الیکبر است و نام ابو خنده است و خنده پسر عوف بن محارث بن مخزوم الانصار مخدومی مادرش
 ابی محارث بن عدی بن النجار است و خنده و خنده و برادرند از انصار از دو مادر و این و ایست اصح است و چنان میدانم که علمای رجال
 اسم و لقب و نسبت هر یک از سلسله نسب او بکثر را که معروف بوده بسیار نموده اند و ابو سعید را منسوب با و داشته اند ابو سعید عاصم بن
 از اصحاب علی علیه السلام است کلین در شمار معارف نیست کسی سندی ابو عبد الله میرساند که ابو سعید روایت کرد که من سلیمان بن یزید
 در طریق مکه بریده عبور کردم بود را دیدم که دو گفت چون بعد از من فتند حادث شود بر ما و شما با او طاعت علی بن ابی طالب را که ملازم رسول
 خدای صلی الله علیه و آله شدیم که فرمود علی **أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي وَأَوَّلُ مَنْ بَصَلَنِي يَوْمَ الْفَيْلِ وَهُوَ الصِّدِّيقُ**
الْأَكْبَرُ وَالْفَائِزُ بِسَعْدِ نَقِيرِ بْنِ الْحَيِّ وَالْبَاطِلُ وَهُوَ سَوْبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ بِسَوْبِ الظُّلَمِ أَبُو سَعِيدٍ
 عقیصا از بنی تم از بنی ثعلبه است در خلاصه در شمار اصحاب علی علیه السلام ابو سعید جلی از اصحاب علی علیه السلام است او کل است که
 روز صفین شهید شد ابو اسفین از اصحاب علی علیه السلام است ابوسمره بن ذی یسب از اصحاب علی علیه السلام است و هنگام خروج آنحضرت
 بصفتن ملازمت کا ب مقدمه بیرون شد ابوسنان انصاری از اصحاب علی علیه السلام صفی بن یحیی است نام او حصین بن سعید است
 ابوسمره بن ابی بکر بن مسیح الحیر کز اهل شام یا با جماعتی از اهل شام بود در صفین بکتاب امیر المؤمنین علیه السلام بوست در شمار اصحاب آنحضرت
 رفت ابو صادق کلیب بصری از اصحاب علی علیه السلام است از اهل مین برقی گوید ابو صادق و ابو ابو عاصم بن کلیب بصری عربی کوفی از اصحاب
 علی علیه السلام است برقی نیز او را از اصحاب حسن علیهما السلام دانده ابو طیبان از اهل مین از اصحاب علی علیه السلام است برقی او را دانده
 و از اهل کوفه و تابعی اند او از علی و عمار و امامه بن یحیی حدیث میکند و مشهور حدیث است پسرش قابوس از وی روایت میکند نام
 او حصین بن جندب است در تعلیه است که او را ابو سعید علیه السلام کذب فرمود در حدیث که گفت علی **صَحَّحَ عَلِيُّ الْمُتَّقِينَ مِنْ عِلِّيِّ**
 السلام در وضوح بر روی ای قرار جایز میدانت ابو صادق بصری بن خالب از اصحاب حسین علیه السلام است و برقی نیز او را از اصحاب
 علیه السلام دانسته است ابو عامر بن عامر از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام است ابو عبد الرحمن بن عبد الله بن حبیب بن حبیب سلمی از خواص اصحاب

ابو اسود
 ابو جحیه
 ابو جحیف
 ابو جحیفه
 ابو اسود
 ابو یزید
 ابو رطله
 ابو زید
 ابو رضا
 ابو زید
 ابو سعید
 ابو سعید
 ابو سعید جلی
 ابوسمره
 ابوسنان
 ابوسمره
 ابو صادق
 ابو طیبان
 ابو صادق
 ابو و...

عاصم بن

کتاب تائیدین از کتب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

علی است موافق کتاب برقی و خلاصه و بعضی از روایات او را مطلقاً دانسته و او تابعی است از برای پدر و صحبتی است و او یکی از ۱۰۷
 اعلام تابعین و ثقات ایشان است صحبت علی علیه السلام را در یافت و از علی و عثمان بن عفان این خود و خدیزه و ابو موسی اصحاب
 نموده و صوم ششماه شهر رمضان در یاقه در سال یکصد و پنج هجری وفات نمود در جامع المأمول مسطور است که نو سال داشت ابو عبیده
 بجلی گویند از اهل مین از اصحاب علی علیه السلام است برقی و خلاصه از وی روایت کند و اسمش عبد باعید است و در تقریب بن عمر
 اسمش عبد یا عبد الرحمن است ثقه است و او شیع معروف شد ابو عمرو و انصاری از اصحاب امین علی علیه السلام او تواند شد که
 او ابو عمرو است نامش ثعلبه بن عمرو است چنانکه گذشت ابو عمرو فارسی اذان از قبیله مضر از خواص علی علیه السلام است در خلاصه و بعضی
 گویند در ابو عمرو نوشته اند ابو فاخته مولی بنی هاشم از قبیله مضر از خواص علی علیه السلام است برقی گوید اسمش سعید بن حمدان سعید بن
 خلاصه است و نیز گفته اند سعید بن جواد برایتی سعید بن حمدان است ابو فاخته از اصحاب علی علیه السلام اسمش حارث بن ابی
 ابو قره سلمی از اصحاب علی علیه السلام است ابو قره کنی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام ابو الکلود الوابی از اصحاب علی علیه السلام
 ابولیلی بن حارث از اصحاب علی علیه السلام است ابولیلی بن عبد الله بن ابراهیم بن عمرو بن حارث
 آنست امیرالمؤمنین علیه السلام بصغیرین با مقدوره لشکر آنحضرت پیون شد با اتفاق ابو جوشا چنانکه مذکور است ابولیلی از اصحاب علی علیه
 چنانکه خلاصه از برقی گوید و در مناقب است که اسم او طلال با تصغیر طلال است و بعضی در ارض حجازی بسیار نامیده اند در مختصر زبیدی است
 که از مجاهدین حدیث و در صغیرین شیکه است ابواریه بن هب بن اجمع بن اشد از مجولین است خلاصه از برقی گوید از اصحاب علی علیه السلام
 ابو مسعود انصاری از اصحاب علی علیه السلام نامش عقبه بن عمرو است در مناقب او را از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله رقم کرده
 و صحیح است و من بنده او را در ذیل اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله رقم کرده ام و در دیگر عوارض حاضر بود در ایام خلافت امیر
 المؤمنین علیه السلام و بر او در سال چهل و دویم هجری وفات کرد ابو معاذ نضر از اصحاب علی علیه السلام او بنذر جنی از اصحاب امیرالمؤمنین
 علی علیه السلام است ابو نصره البندی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام ابو نوح کلاسی از اصحاب علی علیه السلام ابو الورد از اصحاب علی علیه السلام
 ابو الورد بن شمس بن هند از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام ابو الولید الجلی از اصحاب علی علیه السلام ابو انیس بن تهمان خلاصه او را
 از سابقین اند که رجوع کرد بسوی خدمت علی علیه السلام کسی از فضل بن شاذان نیز بنویسند روایت کند ابو جیحی از اصحاب علی علیه السلام
 ابو جیحی حکم بن سعد بن علی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است از اولیا آنحضرت و از شرطه نجیب است خلاصه از برقی گوید را حکیم بن سعد است
 ابویسر انصاری از اصحاب علی علیه السلام است ابویسر بن عمرو الانصاری از اصحاب علی علیه السلام او کلسی است که وقتی نازل شد آیه
 مبارکه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَعَثَ مِنَّا إِلَيْكُمْ غَوَابِرَ** گفت **كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** گفت **قَدْ ذُنَّبْنَا** ما از یاد دست ما بودیم
 و چون نازل شد آیه مبارکه **وَإِنْ كَانَ ثَوْبٌ مِّنْ ثَوْبِ قَوْمٍ إِلَىٰ مَيْمَنَةٍ** گفت **قَدْ أَنْظَرْنَا** یعنی مصلحت ما بودیم و چون آیه مبارکه فرود
 آمد **وَإِنْ نَصَدَّقْتُمْ لَكُم مِّنْ أَمْثَلِ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** گفت **نَصَدَّقْنَا** و شیخ او را رسیده است **أَمْ حَكِيمٌ** بنت عمرو بن سخیان از
 صلوات علی علیه السلام است عمرو بنت حنیل از صلوات علی علیه السلام است نصره الانصاری از اصحاب علی علیه السلام

ابو عبیده
 ابو عمرو
 ابو عمرو فارسی
 ابو فاخته
 ابو فاخته
 ابو قره سلمی
 ابو قره کنی
 ابو الکلود
 ابولیلی بن حارث
 ابولیلی بن عبد الله
 ابولیلی بن عمرو
 ابولیلی
 ابویسر بن عمرو
 ابوسعود
 ابومعاذ
 ابومعاذ نضر
 ابونصره
 ابونوح
 ابو الورد
 ابوالورد بن شمس
 ابوالولید
 ابوانیس
 ابویسر
 ابویسر بن عمرو
 ام حکیم
 عمرو
 نصره

جلد بیستم از کتاب دویم ناسخ التواریخ و وقایع اقبالیم سبعة

۱۱۴ خلافت علی علیه السلام از جانب آنحضرت علیه السلام حکومت دشت محمد بن ثابت بن قیس بن الشماس الانصاری در شمار زمین است
 محمد بن عبدالله بن زید الانصاری بعضی بر آنند که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله متولد شد در شمار زمین است محمد بن حنیفه
 در حداد حجازین است از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود من شرط الشاهة ان یحزب الغار و یمیز الخبز محمد بن قیس
 محرمه الزهری در شمار کتین است بعضی گفته اند که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله تولد یافت و عایشه روایت کرده است از پیغمبر صلی
 الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود من مات فی احد المحرمین بینه الله ایما یوم الیوم محمد بن عامر بن ابی المخرومی دشمن
 کوفین است وقتی مرضی یافت پیغمبر صلی الله علیه و آله او را عیادت کرد و در جوشن دعا کرد تا بهبودی یافت محمد بن عمرو بن العاص بن ابی سلمی

شمار شایستین در روزگار صفین	باب التون من اسای الزواة	باسعوی بن ابی سعیدان بود
نعمان بن بشیر از روایت است نفع کنیت او او بکر است نفع بن عبید کنیت او او برده است نوبل بن مویزه از جمله رواه است نعمان بن		
مقرن از دست نواس بن سیمان	باب الواویر من اسای الزواة	نافع بن عبید از جمله رواه است
درب کنیت او ابی جهمه و ابی البرکات	باب الهاء من اسای الزواة	دحی بن جریج ابی بن جهم از جمله رواه است
ثانی بن سیر کنیت او او برده است اشام بن	باب الباء من اسای الزواة	از روایت است اشام بن حکم بن حکم از جمله رواه است
سلی بن امیه بن ابی عبید بن عامر بن	باب الکنی من اسای الزواة	بن مکر بن زید بن مکر التیمی کنیت او سیمان

ابو جهم بن ابی جهم کنیت او که اشام بن عبدالله است ابو بشیر از روایت است ابو عامر ابو مالک الاشعری ابو داود ابو جهم از جمله کنایت
 که از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است

اسماء النساء من الزواة

فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله سلمه زوجه النبی صلی الله علیه و آله و عایشه و حفصه و ام حبیبه و میمون و جویریة بنت الحارث بنت
 بنت حشر صغیرة بنت یحیی سوده بنت زید اسما بنت ابی بکر ام ثانی بنت ابیطالب ناشق فاخته بنت ام الفضل ناشق لبابه است
 زینب بنت ابی سلمه ام کلثوم بنت عبدة ام قیس بنت محیس سیدة الاسلیم بنت الحارث ام خزام بنت عیسان ام سلیم ام شریک ام عطیه
 زینب بنت مسعود زوجه مسعود الزینع فاطمه بنت قیس ام خالد بنت خلد بن سعید بن العاص ام روان ام العلاء بنت خزام صغیرة
 بنت شعیبه خورده بنت معامر بعضی بر آنند که خورده بنت قیس است ام سلیم خورده بنت حکم خورده بنت هب ام الحسین ام بشر ام هشام
 بنت حارث بنت عمر اسما بنت عمیس

اسماء من روی عن امیر المؤمنین علیه السلام باب الکفره

اسماء بن زید بن حارثه مول رسول الله صلی الله علیه و آله اصلش از کلاب است نسب او معروف است اصعب بن نباته التیمی که مفضل
 ابراهم بن عبدالله الفاری از قار است ابوبکر بن سعید مدنی اشع بن قیس الکندی زواج است لعنه الله حق بن قیس التیمی ابی
 قیس اشرف بن حبیب برادر حکیم بن حبیب ابراهم بن زید التیمی او سید التیمی اسود بن بریر اعین بن ضبعا اسود بن عرقبه اسلسی شاطی سید
 فرار کرد او سید الفری اسود بن زید التیمی

باب الباء من اسای الزواة

از کسانیت که از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است
 بریده بن الحصبی اسلمی مخزومی مدنی و عمر بیت برادر بن عازب انصاری بشیر بن یزید بن ثعلب التمدنی بشیر بن الحنصه بن سیمان
 بر برادر رسول خدا بشیر نام بنیاد بشیر بن ابی مسعود الانصاری در روز غزوه وفات کرد بشیر بن مسعود که کسانیت از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است

کتاب تابعین از کتب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

تیم بن حیدم الباسی مد خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر بود از جمله روایتی که در کتب او جسته است از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام عامل بود در مدینه الرسول باوقتی که **باب الثامن من أمية الزوارة** حنیف از کسب است که از آنحضرت روایت کرده است

ثابت بن سعد ثابت بن حجاج وی از زید بن ثابت روایت کرده است ثابت البنانی کتبت ابو فضاله بود با آنحضرت علیه السلام و جنین حاضر از جمله آنان است که از آنحضرت علیه **باب العجم من أمية الزوارة** السلام روایت حدیث کرده است

جذب بن جناده بعضی جذب بن الشکر گفته اند کتبت ابو بوزر است یکی از ارکان ربه است محمد بن جذب بن عبد الله الازدی روایت جابر بن عبد الله الانصاری المدنی العرفی مخرجه جوی بن سهر عری کوفی جده بنده کوفی جذب بن محمد بن حجاره بن سعد الانصاری جلیله بن **باب العجم من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

سفيان مخرجه جذب بن عبد الله کتبت ابو عرفانست جاریه بن قدامة انعم الاصف جده بن بسیرة المخرومی بن اخیام امیرالمؤمنین علیه السلام **باب الثامن من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

حسن بن علی علیهما السلام حسین بن علی علیهما السلام خدیفة الیمان بعضی شمارانصاری و از ارکان ربه نموده شده است **باب العجم من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

حرث الهمدانی الحاقی حکیم بن سعد کتبت ابو یحیی است از شرطه نجیب است جبر بن عدی الکندی از اب است حسن العرابی جلیله بن قیس بن جعفر بن جبر العرفی کتبت ابو بوزر است و بعضی جویه مخرجه کتبت ابو یحیی است **باب العجم من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

عمرو الانصاری حرث بن سراقه جیب بن عبد الله حصین بن عمر بن عبد المطلب بن النعمان بن عمرو از بنی زید بن **باب العجم من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

حرث بن عمرو الهمدانی کتبت ابو بوزر است جیب بن سلم حرث بن الربیع کتبت وی ابو زیاد است از جانب آنحضرت عامل مدینه بود کتبت بنی مازن البخاری است حرث بن قیس مای و در صفین موقوف شد حکیم بن جلد حلاس بن عمر الجوری حرز بن تعاری جیب بن ابی ثابت **باب العجم من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

بن بهلم التیمی صاحب لوار مالک اشتر بود در صفین حرث بن جابر کتبت حرث بن شهاب الطحطاوی حرث بن حصیر حارثه بن قدامة **باب العجم من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

بن ثور حصین بن المنذر کتبت ابو ساسان القاشی صاحب رایت امیرالمؤمنین علیه السلام بود حرث بن الصباح حارث بن جهمان **باب العجم من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

بن عبد الرحمن التیمی حسین بن نوف الناعلی حسل بن محروم البکری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حضور داشت جشن بن مغیره از روایت **باب العجم من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

باب الثامن من أمية الزوارة عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

خاله بن زید المدنی عربی خزر جی کتبت ابو ابوب انصاری است از خزر است خزر بن الثابت الشادین خوانت بن حیدر بن حرم **باب الثامن من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

بن الحارث بن المنذر بنی سلاست خالده بن ابی جانه زایل در است خزر بن محمد خالده بن حصین خالده بن عمر الدبلی از جمله روایت است **باب الثامن من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

دینا کتبت ابو سعید و ابو عقیصا **باب الثامن من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

رشید الجوری لریاش بن صدق الطائی ربه بن ماحد الازدی عربی کوفی رفاعه بن ارفع الانصاری رافع بن مریم رفاعه بن شد **باب الثامن من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

رفیعة المجرابی رفته بن علی باسحق زوی روایت کرده است رکان القحاص بن جده کتبت که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است **باب الثامن من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

زید بن ارم الانصاری عربی مدنی خزر جی پیش که رشده زید بن صومان از ابوالاستد دوم حمل کتبت شد زوان کتبت ابو عمرو الفارسی **باب الثامن من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

زیاد بن الجعد زید بن جیش مردی فاضل بود زید بن سبک کتبت کوفی زید بن الجعید الازدی سلمی از صاحب رایت زید بن خالد الجعفی زید بن یاقوت **باب الثامن من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

الانصاری زید بن حارثه وی کنی بابی سار کتبت زید بن جلد از جلد برادر حکیم بن جلد زید بن یحیی زید بن ابی سبسی هر بن قیس **باب الثامن من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

جانب امیرالمؤمنین علیه السلام در ری تنوکیک حریر بن عبد الله بر سالت وقت زیاد بن کعب بن رجب لکن از این وی که با حضرت **باب الثامن من أمية الزوارة** عالم حریر بن کلبی الکندی از روایت

جلد سیم از کتاب دو تیم ماسخ التواریخ در وقایع اقالیم سبعة

۱۶۲ فرط بن کعب الانصاری قمی بن شهر بصری **باب الکفایة فی البیحا الزواة** قاسط بن عبد الله قسم بن حسیب از جمله روایت
 کنان بن عقیق کسان بن کلب کنت ابو صابر **باب اللام من البیحا الزواة** از جمله کسانیت که از آنحضرت روایت میکند
 لوط بن یحیی کنت ابو محقق است از اشخاص **باب الیم من البیحا الزواة** که از آنحضرت علیه السلام روایت کرده است
 یثم التمار من مال بن عمر الاسدی محمد بن صبی مادرس از جمله است محمد بن عبد الله بن جعفر بن ابطالب با آنحضرت علیه السلام شکیست
 محمد بن ابی حیدر بن عقیل بن ابطالب منجیح مولی حسین علیه السلام با آنحضرت شکیست مسلم بن عویض مشط بن عبد الله برادر قاسط
 مسلم مولی آنحضرت مجهول است مسعود بن ابراهیم محمد بن عبد الله مسلم بن کثیر الابرص میر بن عمرو بن الاحدب لک بن سیرج منذر بن
 مسیح **باب التون من البیحا الزواة** بن رقاد
 نعیم بن مجلان تافع بن بلال الجلی نمان **باب البناء من البیحا الزواة** بن عمرو از جمله کسانیت که از آنحضرت روایت کرده است
 زید بن عقیل زید الحسین المنسری اشخاص **باب الخنا من البیحا الزواة** که از آنحضرت علیه السلام روایت کرده است
 ابوبکر بن علی علیه السلام برادر آنحضرت علیه السلام با آنحضرت شکیست ادرش ایل بنت مسعود بن خالد بن لک بن ابی بن سلمه
 بن جنید بن نسل بن ا **باب النساء من البیحا الزواة** الاسود الدلی از جمله روایات است
 فاطمة بنت جبابه الوهیدی از اشخاصی است که از آنحضرت علیه
 السلام روایت کرده است

ذکر منضمین امیرالمؤمنین علی بن ابطالب علیه التحیه و الصلاه و السلام

منضمین امیرالمؤمنین که طیف ایشان از خمیرمایه حق است و نطقه ایشان آب بیجان عجم است الله علیه و سلم بسیارند شمار ایشان را خداوند
 و جزئی ایشان را خداوند تواند بعضی از معارف و سخاوت او علم می آید و قول کسی که دفتر و قاریا کشت برده چارچاک زد و معویه بن ابی سفیان
 در کتاب غارات سند با نسل لک میرساند قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول سبطه على الناس جعل من أمتي
 عظيم الشرف واسع المنعم باكل ولا يشبع جمل و ذوالثقلین بطلب الامارة يوما فاذا اذركموة فانفروا بطنه
 قال وكان في ذلك من قول الله فحسب موقع طرفة بطن معوية يسكوا من رسول خدای شنیدم که میفرمودند و باشد که مردی از امت
 من که بجزای ثقل در عظیم و راه بلع او فرغ باشد بر مردم غلبه کند بخورد و سیر شود و جرم و جرئت ثقلین را از جوشستن حمل میکند و در طلب ابدت برین
 میشود چون او را دیدار کند سبزه زوی کنار که بر این کلمات بفرموده قضی که دوست داشت بر شکم معویه گذاشت و این معاری رسول خدای جلای علیه
 و آله در حق معویه فرمود آنجا که گفت اللهم لا تشبع بطنه یعنی خدایا سیر شکم او را و ما از این قصه شرحی از این شیخ نداشتیم از اینجاست
 که رسول خدای صلی الله علیه و آله در حق او میفرماید لثقلین با معوية الی ذمه سنة و الفتح حسنا اكلت کثیر و ظلمت عظیم
 بخدا امیرالمؤمنین علیه السلام نیز این کلمات را خواند و میفرماید اما الله سبطه علیکم بعد رجل یحب المنعم مندجی البطن

کلمات رسول خدا

اینست که در کتب معتبره
 آمده است که معویه بن جهم
 بن عبد مناف از اهل بیت
 امیرالمؤمنین علیه
 السلام بود که در طلب
 جاه و دنیا با او
 دشمنی می نمود

کتاب تابعین از کتب امیر المومنین علی علیه السلام

ما هجيد ونبط ما لا يهيد ما بلوه ولن نغلوه الا وانه سبنا موكذ بسبي والبرائة حينه فاما التبت فسبوتني فاقه ١٢٣
 لي ذكوه و لكرهنا و اما البرائة فلا نبر اذ ايجت فاقى ولذلت على الفطوه وسبقت الي اليمان والجره سيفنا مندها
 که بر شاغال شود مردی فرخای برآمده شکم بخورد آنچه را بدست میکند و طلب میکند آنچه را بدست تواند بخشید او را و حال آنکه نمی کشید همانا
 زود باشد که شمار است و هشتم من هر کس در برایت از من بدینا چون چار باشد برست کند چه شمار از کشتن سخات بود و مواز کوه با
 چنانکه در خبر است ذکر المومنین بود و زکوة که و ذمه بالیس فی زیاده فی جنایته و شرف اما در دل من بدست جویند زیرا که من با سلام متولد شدم
 کنایت آنکه پدید آمدن سلمی داشته و در اسلام از یکس شی که رقم و در هجرت از یکس سبقت داشتم روانیست کسی را خاطر کند که بهنگام هجرت
 رسول خدا می زد که بدینه جماعتی قبل از امیر المومنین علیه السلام از که بدینه هجرت کردند زیرا که قبل از هجرت بدینه جماعتی از صحابه هجرت بکشت
 نمودند و قبل از هجرت جده رسول خلی با یکدیگر از صحابه بیان قابل سفر میکردند و همچنان سفر طایف کردند چنانکه در جلد دوم تذکره اهل
 بیسج رفت و اول هجرت آنحضرت بیان قبیله بنی عامر بن صعصعه و جماعت قیس بن عیلان بود و جز علی مرتضی علیه السلام بسجکس با سبقت
 همراه نبود لاجرم اول مهاجرین است و سبقت اسلام آنحضرت نیز از ابراهیم و ضرورت ندارد چنان دانند که امیر المومنین علیه السلام تخطبه
 در خورن یادین بسیار میفرمودین شعبه اگر نه جمیع بنی سیف فرموده با کلمات رسول خدای صلی الله علیه و آله جای ششم تا ذکر امیر المومنین علیه السلام
 در حق موی فرموده چه موی شکم او و بزرگ شکم بود چنانکه وقتی نشستی شکم او بران بود در اهادی و او بان وصلت جواد بود و در بدل طعام
 سخی نهایت داشت گویند مردی بر خوان او را مطبخ برده می خورد موی بکران بود و در که علمم نوزده است فقال ما ذنبه اليك
 انطقت ابوه فقال لا اعرفي و ما حثوك عليه و اذ صحتك اتمه موی گفت این بزه با توجه جرمی آورده نباید پس
 تو از حمت کرده اعرابی گفت این هر با تو با او از بر حیت آیا مادرش تو را شیر داده و اعرابی دیگر در نزد او نیز مشغول با کل طعام بود موی بگفت
 سخت خورنده است و از کشت گوشت با چنگ قطع میکند و ناخائیده و ملع میاید موی را رشک آمد فقال له الا اني نكحتك عيكتنا
 موی ای زهر تو کاردی حاضریم فقال كل امو و سيكتنه في و ايه اعرابی با او فعل نگویند و گفت اجل هر کس بر فرار سر اوست موی
 گفت نام تو چیست گفت نام تو چیست گفت لعیم گفت از آنجا آمده و از این سخن نسبت او با القوم است بجمعه موی بسیار بخورد و سبقت
 ثم يقول و الله ماشيت و لكن عيكت و عيكت انما هي كنت بردارید خوان آمده را سو کند با خدی میر شدم لکن بول شدم و بیخ
 افتادم در حضرت موی نیز از جمله کتاب رسول خدای صلی الله علیه و آله بود چنانکه در کتاب رسول خدای صلی الله علیه و آله شرح رفت یک روز رسول خدا
 او را طلب فرمود خادم بر رفت و باز آمد بر وضو ساینده و کار اکل شربت پس زمان دیگر باره با حضار او حکم رفت همچنان خادم بر رفت و انا
 و گفت بسوز مشغول است فقال اللهم لا تشبع بطنه فرمود خدایا شکم او را سیر فرمای و شاعر در حق او گفته است

تذکره

و صلیح بطنه كالفأیدة . كان في أحشائه موعودة

چون امر جلالت بر موی استوار شد مردم عراق و دیگر ممالک و فرمان کرد که امیر المومنین علیه السلام راست گسود بر او بنید و نازان ^{الغزیر}
 کار بریدند فرج موی در آخر خطبه جمعیه می گشت اللهم ان ابا تراب محمدی و بنک و صد عن سبکک بالهنا و سبلا و غنیه عننا ^ب بدینگونه است
 ایما و ان خمر تراب لایات فرمان کرد تا در نابر جا بر بنده بعضی از بنی امیه موی گفت انک هذ بلغت ما اتملت فلو كفتت عن
 لتون هذا الزیل فقال لا والله حتى ترفع عنها الصبر و ترفع عنها الکبر و لا تذکر له ذاکر و خذلا گفته
 امیوی اکنون که برگردان زند سوار شد از من نبرد دست باز داشت سو کند با خدی بیشتر داری بختم چند آنکه کوه دکان بزرگ شوند و بزرگ
 پیر کردند و هیچ گویند ذکر فضیلت علی بن ابی طالب که در مدت هشتاد سال بنی امیه اقتدرت و سلطنت آنحضرت را مسکرت

کتابنابعین از کتب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

بخش تا عرض بهشت بخدی بجهت تو کرد گفت خشم بیعت پیغمبر انصاری فرمودم اکنون برو و نخل او را از بیخ بزین فائمه لایق ز فیه در ۱۲۵
 خیر است که موید ضرر در هم بجزوین جذب عطا کرد و در میان جماعت حدیث کند که این بیت مبارک در حق علی علیه السلام نازل گشت
 مِنَ النَّاسِ مَنْ يُحِبُّكَ قَوْلَهُ فِي الْحَبْوَةِ الذَّنْبَا وَشَهِدَ اللَّهُ عَلَى مَا فِي ظَنِّهِ وَهُوَ الذُّخْلَامُ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى الْأَعْيُنِ
 يُعْصِدُ فِيهَا وَيُقَالُ لِلْحَرْبِ وَالنَّسْلِ وَاللَّهِ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ بِإِذْنِ آيَاتِ مَبَاكٍ رَاكِدٌ شَانِ اميرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود شد
 که در فرات پیغمبر صلی الله علیه و آله حجت در میان من و شماست **نَفْسُهُ نَفْسَةُ ابْنِ خَلْفَةَ تَمْرًا وَرَأَى اللَّهُ رُؤْفًا لِحَبَابِهِ وَخَلْفَةُ**
 مولفات امیرالمؤمنین با رسول خدا بر پشت کمان مابیت حجت گفت در حق عبد الرحمن بن ملجم علیه السلام آمده است موید در از اصل این حدیث
 صد هزار در هم بهره فرستاد سمو پذیرفت صد هزار دیگر بر فرود چنان رد ساخت اینوقت موید چهار صد هزار در هم نیز آوردان پشت همزود
 سخن نکرد و آنرا بر گرفت کابگی در کف شرط زیاد بر این بود مردی خراسانی را از کرمیت که مسجد داده و در کف نماز کجاست یکی گفت اینمرد از
 خواجه است سمه بی آنکه خوری کند فرمان کرده ما سرش را از تن بر گرفته مردمان گفتند ای سمه اینمرد از خواجه نبود بلکه حاجی این دیگر است حکم
 تا او را نیز بقتل رسانند گفتند ای سمه خدا را چه جوابی می داد این حکومت چیست که بدست گرفته گفت باکی نیست اگر از اهل بهشت است
 بهشت شتافت و اگر از اهل نار است بسوی نار شتاب گرفت در زمان عید آمد بنیاد نیز سر منبت و شرط عید است بود مردم را بجا
 که بلا و مقاتله با سید الشهدا علیه السلام تخریص نمود و دیگر از مضمین ابهر بر به شرح حال او در کتاب حمل مرقوم شد که چگونه مردم گفته
 از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باز می داشت و در کتاب مضمین شرح را ابوسری که کجمن از حکیم بود و امیرالمؤمنین علیه السلام را از خلافت
 با بجز در عام مجاهد در شمس حور بود فاده و در سبج جامع نزول کرد جماعتی تیر دیکت آمدند و او را تنیست در و گفت ابهر بر بر سر زانو نشسته
 کرت دست بر سر زد و قال يا اهل العيران انتم عمون ان اكد بقله الله وعلى رسوله والخرف ففهم بالتاريخ والله لقد
 سمعت رسول الله يقول ان لي نبي حقا وان حرمي اهل البيت ما بين حبري الا نوري من احدث فيه حدثا قلبه
 لانه الله واللائحة والثاين لجمعين واشهد والله ان عليا احدث فيها كفت اي اهل عراق ايا كان حبيبه
 من دروغ بر ضد رسول بندم و خوشتر با طعمه دروخ سازم سو کند بخدی که از رسول خدا شنیدم که فرمود هر چه بر سر بر ابر حست و حرم
 در مدینه باین غیر نور است هر که خطی بر آنجا آورد با صد و ده انگه از خداوند و فرشتگان و مردمان بر او لغت آید و خدا بر او گواه بگیرم که علی در آنجا
 احداث خطی کرد چون تخیر موید رسید در عظیم بنکند دشت و حکومت مدینه و او این ابی احمدید که با بین عیالی نور غلط است چه نورا
 که بیست در کوه فارسی رسول خدا را آنجا سه روز اقامت فرمودند آن کوه است قرا نورا محل که نیند بر آنجا محل بن عبد مناف در آنجا
 بود و بروایتی نام آن جبل الممل است و آنرا ضاف کرده اند بنور و جوهر بن عبد مناف صواب آن بود که گوید با بین عیالی خداوند یک ابهر بر گوید
 در مدینه حدیث گفته که قصد و قتل عثمان و خطا بزرگ کرده است چه اگر حنفر بر او علی را حصار داده بودند افزون از آنچه در حق عثمان است
 حضرت اورا نتوانست که با بجز ابهر بر در نزد مشایخ افضلیه بر بوعیستن بر پیغمبر موقوف است چنانکه از امیرالمؤمنین علیه السلام است
 که فرمود **اَلَا اَكْتُبُ النَّاسَ عَلَى رَسُوْلِ اللَّهِ اَبُو هُرَيْرَةَ الدَّقْبِي فِي خَيْرِ مَا كُنْتُمْ كَوْنُهُ بِرَضْرِبَةٍ وَقَوْلُ قَالَ رَسُوْلُ اللَّهِ**
وَقَالَ اَبُو الْغَاثِمِ وَقَالَ خَلِيْبِي جَوَانِي اَزْ اَنْصَارِ شَرِيْشِدْ وَكُفْتُ اِيْ اَبُو هُرَيْرَةَ اَزْ تَوْجِيْشِيْ بِرَشْرِ اِيْمٍ كَرُوْا تَرَا اَبَا خَدُوْدَ سُوْكَنْ مِيْ دِيْمٍ اَزْ رَسُوْلِ اَنْصَارِ
 شنیدی که فرمود من گفت **مَوْلَاةٌ عَلَى مَوْلَاةٍ اَللّٰهُمَّ وَالْحَمْدُ وَالْاِثْمُ وَالْاَلَاةُ وَغَايَةُ مَنْ خَاذَاةٌ** یعنی هر که از من مولا اویم علی نیز مولا او است
 آنجا فرمود برورد کار او دست نار در استان او را و دشمن بد دشمنان او را ابهر بر گفت سو کند بخدی شنیدم انصاری گفت سو کند بخدی
 دوستی کردی با دشمن او دشمنی کردی با دوست او چون اهل مسجدین سخن شنیدند جماعتی از جوانان برخاستند و با سنگ آهنگ کردند ابهر

ابهر بر

امیرالمؤمنین علیه السلام

جلد سیم از کتاب دو نیم مائخ التواریخ و مناقب اعلی السیما

انچه

من الصباحة و الملاحمة ما لنا فتوحك التجاح و قال اما هذه با باهاق فدعها و كان عبد الله ديمما شديدا
 مجد و له ذرايسه عجز ما بل الشدي تحول فتح الوصير شديدا ليجول كفتي ابي تيموتيت خير و ادين چه سخن است که کوفی
 از خورشید دندی ایشان را از سفر تنی نیست چه در امانا قلی است که سبوح از عرب نیست حجاج گفت آن کدام است گفت نخست آنکه هر کس
 محاسن و در حق عبد الملک بن مروان سخن استوده و نگویید بر زبان کس از حجاج گفت سو کند با خدای تعالی بزرگت دیگر چیست گفت زمانیکه
 دمت نماز دعا که حسین بن علی بن ابیطالب است سپاه بزرگشده شود هر یک ده و شتر بخر کند و گوشت آن را در راه خدا بذل نماید چون کشت
 شد او ای نذر زویش نمودند گفت سو کند با خدای این منقش عظیم است که بگوی جد آنکه گفت هرگز بزیسی چون آنرا ششم و نهم علی بن ابیطالب
 نماز داد آنکه نیکم و بزرگت بزرگت بر فرزندان و حسن حسین بر باد ایشان فاطمه دختر رسول تقدیر لیس تسایم حجاج گفت ای ابن ابیطالب
 دیگر چیست جدا نکند از صحبت ملاحظه حال اندام و او را زیارت است که در حقیقت از عرب نیست چون سخن اینجا آورد حجاج سخت خجسته
 و گفت ای عبد الملک بن مروان که با چو دوسری تا بگردی چو بنی بنی است که از دعای بنی است دیداری سخت مکر و کوه کوه شدت مجبور شد
 و با ایتمه خود را برایت و طبع مینداشت و دیگر از بنیضین امیر المؤمنین علیه السلام انس بر آنک است که در حق علی علیه السلام همان شهادت
 کرد و چنانکه در جای خود بدان شارت شد و دعای آنحضرت که فر فریش بدید و بر سر کشت و دیگر از بنیضین بدین قسم است که تیر کمان شهادت
 کرد و آنچه رسول خدای در خلافت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود پوشیده است و بیفران نابینا کشت چنانکه هر قوم افتاد و دیگر از بنیضین امیر المؤمنین
 علیه السلام هر برین عبادت بجای است که گفته او سفارت است از جانب امیر المؤمنین علیه السلام شام شرح رفت علی علیه السلام روان و ناخا
 او را خراب کرد و از اسمعیل بن حریر روایت کرده اند که گفت امیر المؤمنین علیه السلام دو کت خانه را خراب کرد و خبر است که رسول خدای از
 حال خود غلظتی هر روز مستاد و فرمود این را یاد او است این نزد کاین غلظت این تو مغفود شود و در حق از دست نده باشد آنرا که کجنگ گل
 پیش آمد بجای آن غلظت مغفود کشت چون سفارت شام مانور شد تالی دیگر تا بگوشت و دیگر از بنیضین همان شیر اضار است که در
 جیش سوبه میر نسبت و از پس او در شمار مری پدید بود و دیگر از بنیضین سبانه بن سوار است و قتی در نزد او حدیث کرد که اولاد علی علیه السلام
 در طلب خلافت در حق خویش را ندانند فقال الله لا یصلون الیهما ابدان الله ما استقامت علی و لا فریح بها و اما
 فکلف نصیر الی دین ههناک لا یصلون الله لا بد و فی ظم ان خلافة من یصله یقتل عثمان گفت سو کند با خدای
 فرزندان علی از خلافت بر خور و از شونده همانا خلافت بر علی استوار شد و بدین شاد و نگویید چگونه بر فرزندان او فرود آید و آنکه هر کس کلام
 بشد خلافت شیرین نکند آنکس که عقب عثمان رضاهد دیگر از بنیضین امیر المؤمنین علیه السلام حاد بن یسیت قال ادره ان احتجاب علی
 است و جانا له من احتجاب المصلی اخلدیم گفت می نیم که اسما علی بن ابیطالب علی را چنان دوست داشت که اسما کو ساله سامری که سنا
 چندین دست داشتند از این کلمات شیخ اندیشه او را در حق علی علیه السلام توان است و دیگر از بنیضین علی علیه السلام
 بن حنبله ایمی من بنی تیمم بن شبله از قبیل بکر بن اهل است علی علیه السلام او را حکومت می دستبند و او رفت و حجاج روی از خبر خویش
 ما خود و مخطوب است امیر المؤمنین علیه السلام او را طلب کرد و فرمان داد در حبس خانه باند شد و غلام خود سعد را بر او گذاشت تا فراد تو اند کرد
 بزید بفرمود ما شتران او را در دیکت نزد خانه حاضر ساخته و شیشی سعد را خواب کرد آن شلنده از خانه بگریخت و بر شتری شبکی فرست
 شتاب کن تا با از منی تو عثمان از بخشید و بر قانون بود که بر کس امیر المؤمنین علیه السلام بگریخت در دقه نازل گشت و صورت حال امیر
 مویه میرسانید چون زوی خط جوار میر سیبجان شبام روان میشد و بنوقت مقدر را و فرقیسیا و حران در تحت فرمان مویه بود و سخنان
 غیر از جانب مویه در این حکومت داشت و شهر بیت عانات و ضعیفین و اولاد او و سنجار در تحت فرمان امیر المؤمنین علیه السلام بود و شتر

من این کتب

زید بن یغم

هریر بن عیبه

نعمان بن بشیر

شبان بن عیبه

حاد بن عیبه

زید بن عیبه

کلی کار

کتاب تابعین از کتب امیر المومنین علی علیه السلام

مخفی حکومت داشت بسیار وقت در میان ایشان نیران حرب اشتعال داشت چنانکه در کتاب صفین شرح رفت بجز چون بزید از ۸۲۹
زندانخانه بکریخت این شعر بگفت

خَافَتُ سَعْدًا وَارْتَمَيْتُ رِكَابَهُ ۰
وَغَادَرْتُ سَعْدًا فَأَتَمَّتْ فِي عِيَابِهِ ۰
إِلَى الشَّامِ وَالْحَزْرَةَ اللَّهُمَّ هُوَ أَفْضَلُ
وَسَعْدٌ غُلَامٌ مَسْتَهَامٌ مُضَلُّ

و چون خود را بسلاست برتر رسانید این شعر در حق امیر المومنین علی علیه السلام آورد

بِاطْوَالِ لَيْلِي إِلَى الرُّقَابِ لَمْ أَنْزِلْ
لَكِنْ لِيَذْكُرُوا مَوْرِدَ حَيْثُ ظَلَمْتُ
مِنْ عَيْبِ عَيْشِي صَبْتُ نَفْسِي وَلَا سَعِيمَ
مِثْلَ السُّفُودِ الَّذِي عَفَا عَلَى أَرْبَعِ

با بجز بزید بمجوبه نیوست اما از آنسوی کاهی که بزید بکریخت زیادین خصمه تمیمی عرض کرد یا امیر المومنین اگر فرمان رود برابر زید نشاید

کیرم و او را ما خود داشته باز آم چون این خبر بزید برودن این شعر در حق زیاد گفت

أَبْلَغُ زَيْدًا وَأَبْنَى حَذَقْتُهُ ۰
فَبَابِ شَدِيدًا مَوْتُئِي مَدَحْتُهُ ۰
أَمُورِهِ وَحَلَبْنَا لَهُهُ هُوَ غَانُهُ
هَلِيكَ لَمَّا فَدَيْتَ رَجُوعَنَا لَهَا
عَلَيْكَ وَقَدْ أَحَبَّ عَلَيْكَ مَدَا ۰
فَأَقِيمُوا لَوْلَا أَنْ أَمَلْنَا
إِذَا الْحَضَمُ لَمْ يُوَجِدْ لَهُ مِنْ بَحَارِهِ ۰
وَأَنْتَ مَوْلَى مَا طَفِقْنَا أَعَانَهُ
كَلَّا فَاذْضُمَّنَا لِنَبْدِ حَلَابَتِهِ ۰
وَأَقِيمُوا لَوْ أَدْرَكْتَنِي مَا رَدَدْتَنِي ۰

و شری چند در دم علی علیه السلام از شام به عراق فرستاد و خصمی خود را با علی علیه السلام ابلاغ کرد امیر المومنین علیه السلام بعد از تا صبح صابرا

فرمود تا دست بردارند و این که سید برایت ابوصلت التیمی اند عاوانت کرد اللهم ان بن بدن حجة هرتبنا المسلمین و علی

بالقوم الفاسقین فا کتبت مکروه و کتبه واجزه جواد الطالبین چون مسلمانان کین کشف عناق بن حریل بن رحیم التیمی که شکر بود

در مسجد حضور داشت این از جماعت است که بر چهره عدی قامت شلوت کرد تا مسویه و قبل رسانید با جمله عناق برخاست گفت کیت

انگس که این جماعت بر نفرین و آیم کینند گفتند بزیدین چه گفت کنون بزرگان قوم ما زبان یکشایند و او را بد های بدیاد میکنند مردم چون

سخن شنیدند بر جستند و سر و تر عناق ابضرب مشت چنان نرم کردند که بیم هلاکت میرفت از ترشاش و ندان در زیادین خصمه که از شیعیان علی علیه

السلام بود برخاست و از در شفاعت پیش شد و گفت سپهر هم ما من کذاریه امیر المومنین علیه السلام فرمود دست از روی تو بردارید مردم او را

باز داشتند و زیادین خصمه دست او را گرفت و از مسجد بیرون شد و خاک از سر روی او می سترد عناق گفت سو کند با خدای هرگز شما را رو

ندارم نیا دگفت ای عناق این سخن مگوی که از بس تو زیان کنی و شر را بکنی و این شعر بگفت

مَعُونَ عَفَاكَ اللَّهُ مَا سَتَيْتَنِي ۰
مَوْلَايَ دَنَا عَنِ عَفَايَ وَ شَهَدَ ۰
وَقَلَّ قَوْلُهُ وَهُوَ مُغْتَابُ ۰
أَيُّهُ أَنْ أَلْهَى فِي الْيَأْمِنَا ۰
مَوْلَايَ عَفَاكَ عَفَاكَ مَغْرِبُ ۰
كُلَّ لَيْلٍ بِنَا عَفَاكَ فَايُنَا ۰
وَقَلَّ قَوْلُهُ وَهُوَ مُغْتَابُ ۰
سَهْوِي إِلَاهَ عَنِ عَفَايَ وَ صَبِي ۰
فَمَا بِي بَضْرِيهِ إِلَّا رَأَيْتُ شَيْبَ ۰
عَلَى الرِّجْلِ مَلْعَةَ الْحَمَامِ الْمُطْرِبِ ۰
إِذَا بَعَثُوا لِلنَّاسِ بَأْسًا وَ تَحْرَبُوا ۰

عناق بن حریل

بجز بزید

جلد سیم از کتاب وقیم ناسخ التواریخ در وقایع اقبالیم بسعه

قَبَائِلُ مِنْتَجِي مَعَدَّةً وَمِثْلَهَا
بِمَا نَبَيْتُهُ لِأَهْلِي جَيْنِ بِنْدِيبِ
لَهُمْ عَدَّةٌ مِثْلُ التَّرَائِيهِ ظِلْعَةٌ
بُرْدًا وَبِأَسْفَلِ التَّوَجِيهِ لِأَهْلِ تَوَيْبِ

عناق گفت که شاعر بودم تو را با سخن گفتن بخریدیم شمارا که در خصال ایشانست که هر که شمارا مسرور خواهد کرد داشت نخست آنکه سفر شام کردید
 با رضی شام آمدید و بر شامیان غلبه جستید مردم شام چون این بدیدند از در جلیت درآمدند و قرا نهار فراز تره نمودند شمارا بسحر گرفته و از شام
 مراجعت دادند سوگند باخدا که هرگز آن حدت و عدت از برای شما فراهم نشود و داخل شام نشوید و روزم آنکه شما حکمی کاشتید و اهل شام حکمی کاشتند
 حکم شما غل کرد شمارا و حکم سویه بصب نمود و او را شما مستأمنین و مستأمنین حاجت کردید سوگند باخدا که هر که ایشان بدیدند خواهند بود و شماست
 خواهید شد ستم آنکه و آتی شما با شما مخالفت کردند و شما ایشان را بدست خود بکشید سوگند باخدا که از این پس متضخ و زبون خواهید بود و در آن
 پس چند آنکه عناق بر زیاد بن حصد و دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام عبور کرد که گفتی اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَنَا مَبْرُوحًا وَبِلَابِ عَقَانِ قَوْلِي
 یعنی بخداوند که او باشد که من از دوستان علی بن ابراهیم عثمان بن عفان را دوست دارم و ایشان در پاسخ گفتند اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَنَا مَبْرُوحًا وَبِلَابِ عَقَانِ
 عَقَانِ قَوْلِي وَبِعَيْنِكَ بِالْعَقَانِ یعنی آلهی تو دانی که من دوست دارم علی بن ابراهیم عثمان بن عفان بنی زینب را و جماعتی از شیعیان امیرالمؤمنین علیه
 السلام چون از سخنان عناق حصد خاطر بردند از قوم خود میرا که جماعت و فصاحت کما بیان داشت طلبه که دزد و کفشدیج بسجاده خطابه
 خود شتر عناق را کفایت کنی در جهت او را از ما بگردانی گفت تا نام لاجرم چون این کرت عناق بر ایشان عبور داد و سخن چنان گفت که از پیش گفتی
 قَالَ لَهُ اللَّهُمَّ أَفْضَلُ عَقَانًا يَا مَنَّهُ أَمْرٌ دِفْءًا وَأَوْ أَظْهَرُ شِفَاءً وَأَوْ بَيْنَ فِرَاقًا وَتَلَوْنَ أَخْلَافًا كَأَنَّ عَقَانِ عَقَانِ بِلَاكِ كُنْ
 عناق را پوشیده دارد و شقاق آشکار سازد و جمع را پراکنده کند و کونان کون فساد می غار عناق گفت ای بر شما ای جماعت این کیست که میگوید
 مِنْ بَرِيكْتِهِ أَيْدٍ وَبِرِنِّ مَسْلَسًا حَلِيدٍ قَالَ اللَّهُ بَعَثْنِي إِلَيْكَ وَسَلَّطْنِي عَلَيْكَ لِأَقْطَعُ لِسَانَكَ وَأَنْصَلَ سِنَانَكَ كَأَنَّ عَقَانِ عَقَانِ
 از بهر تو مبعوث ساخت و بر تو مسلط خواست تا زبانت را قطع کنم و شتر سنانت را بگردانم و شیطانتت را برانم و خبر است که دیگر عناق شایان از
 بگرد و رفت میان قابل زبیه سکون خستیا نمود و دیگر از مخالفین امیرالمؤمنین علیه السلام بن مسعود بن اوس ابن ابراهیم
 معنای معنی است نخست در جیش موی بود و در جنگ صفین امیرالمؤمنین علیه السلام را حیا کرد و دیگر مابره از
 علیه السلام که بگفت بموی بیوست امیرالمؤمنین علیه السلام او را جمع نام گذاشت و این لغت معنی طویل است و دیگر از مخالفین صفین
 او را امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت کرد و او را از بر شویش نی ترویج کرد و کما بین او را بعد از او هم سبب دانسته بود که امیرالمؤمنین علیه السلام
 کجاری چندین گویند و رضانه در او را پسرش کند لاجرم موی بگفت و دیگر از مخالفین خطبه کاتب است که با عناق جریر بن عبد بن کعب
 بفرقی یافت و گفت در بلده که عثمان را قتل گویند و شفت کنند نتوان بود و دیگر از مخالفین و اهل بن حجر محضری است که در ذیل قصه بر طاه ادرعی
 شرحی مرقوم افتاد و دیگر از متخصیصین آنکه در کتاب غارات رقم کرده اند مطرب بن عبد بن الشجره و دیگر علق بن زیاد و دیگر عبد بن شقیق است
 در خبر است که عمار یا سیروقی بر ابی مسعود و خطبه که ابن شجره حاضر بود باگاه در حق امیرالمؤمنین علیه السلام سخن ناچهار گفت و گفت ای
 فاسق کیستی تو را چه مکانت است که چنین سخن کنی ابو مسعود گفت ای عمار تو را با خدا سوگند میدهم که همان بر اخو فرمائی دیگر از مخالفین کجایی
 شاعر انصاریست بعد از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام او را کبیر شرب خمر خرد و با عناق طابق بن عبد بن عمرو موی بگفت و مابره در کتاب
 بشرح رقم کردیم و دیگر از متخصیصین کبیر الایجاب است و ما قصه ادرعی شرح اسلام او را پس او را موی و طاهرت او را در خدمت موی در خرد
 صفین شرح رقم کرده و در جماعتی از اهل الیه بر آن علیا کان یقول عن کتیب الاخبار انه الکتاب دیگر از متخصیصین امیرالمؤمنین
 علیه السلام بگویند است آنگاه که امیرالمؤمنین علیه السلام وارد بصره شد حسن بن ابی جرحی است تا در آن خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام کند و در عرض

بعد از این سخن
 قطع بر نه
 حقه کاتب
 و اهل بن حجر
 مطرف بن عیوب
 عمار بن زیاد
 عبد بن شقیق
 سخا شاعر
 کتب الاخبار
 ابو بکر

بگویند

کتاب تابعین از کتب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

ابو طره او را دیدار کرد و گفت بجا میروی گفت آنک حضرت علی علیه السلام دارم قال ابی طالب سمعت رسول الله يقول سمعنا
 بعد صفتنا الثائم فيها خير من العائيد والفايد فيها خير من العائيد قلت نعمي گفت از رسول خدای صلی الله علیه و آله
 شنیدم که فرمود بعد از من فتنه حدیث شود که در آن فتنه بهتر از فتنه است و نشسته بهتر از ایستاده است لعنم بخا نخواستیم و سر بر
 آشنما و بجانم در بسم چون حدیث را جاریه بن عبد الله ابو سعید شینه گفت لعن الله ابا بكر و ابا طالب التی لایه مؤمنه
 الا شعیرة تكون قبلی فتنه انت فیها فاما خیر منک فاعدا و انت فیها فاعدا لخبیر منک فاما ما اخبرتک
 از برابرموسی بود که بخصمی امیرالمؤمنین علیه السلام روز یکدشت وقتما آنحضرت و کاهی که کین از حکیم بود علی علیه السلام را از خلافت خلع نمودند
 که در کتاب صفین تم کردیم دیگر از بعضین امیرالمؤمنین علیه السلام عمر بن ثابت بود زبانت که هر روز بر بابکی خویش سوار میشد و در قرای شام می
 میداد و بهر قریه در میرفت مردم آنقریه را فرا هم میآوردند و میفرمود انما الناس ارضی بن ایتظالم لیکن یجلا عننا اذا ان
 بنفر رسول الله لثلة العقبه فالعنه یعنی علی بدانند رسول خدای را دور در ایله عقبه قصد قتل میبرد داشت پس او را کین سید چون
 کابرمزاد او میکردند از آنجا قبریه دیگر میشد و سخن تازه میکرد که کیند بفرمان کردار از هر دو چشم نابینا گشت و چنان کوری از کین و کید علی کند
 خاطر بود دیگر از بعضین امیرالمؤمنین علیه السلام اسود بن زبید و مسروق بن ااصع است بر او مسروق از کرده پشیمان شد و از این جهت
 نکو چیده توبت و انابت گرانید و دیگر از بعضین ابوداؤد شقیق بن سلاست او از شیعیان عثمان بود بر او تاتی در پایان کار طریق خروج
 گرفت و بعضی گفته اند تاب گشت و دیگر از بعضین ابوریحان بن ابی موسی شمریت گویند دست ابوالعادیه جنی را میسید و گفت تو
 دست عمار را سر را بقتل آوردی همانا این دست آتش جهنم خواهد بود و او علی علیه السلام را کافر میدانست و دیگر از بعضین ابوعبد الرحمن
 در خبر است که مردی او را سو کند داد و سو کند است سو کند ساخت نگاه گفت مرا که گوی آیا کاهی که امیرالمؤمنین خزان بیت المال را بر مردم کوفه
 محنت فرمود و تو را و اهل بیت نورا بخش عمارت کرد بروی چشم رفیق و کین را در ظاهر انداختی گفت اکنون که مرا با خدای سو کند میدی و در سخن
 داشتم دیگر از بعضین سعید بن المسیب است در خبر است که سعید بن سبب روزی در مسجد رسول خدای صلی الله علیه و آله جای است با کاه
 علی بن ابی طالب آمد سعید روی ناخوش کرد و گفت ای برادر زاده بلدان تو و پسر عثمان تو فرووان در مسجد رسول خدای قامت میبندد و روزگاری
 بیادست میروند تو را چاقا کرد که در این مسجد کسرت وقت در میان عمر کتای پسر سبب کاهی که بسید در نیم تو نیز حاضر باش تا بر من کوه باسی
 سید گفت دست منی ارم که تو از سخن من بیخی و بر من چشم گیری سمعتك والذک علیا و الله اشک مع الله مقام ما لهُو
 خیر و لیبی عبد المطلب فما علی الا رض من شیء یعنی شنیدم از پدر تو علی که فرمود مرا در حضرت خداوند تعالیست که از برای
 فرزندان عبد المطلب فاضله است از آنچه بر روی من است عمر گفت سمعتك والذک یقول ما کله حکمته فی قلب منافی
 یخرج من الدنيا حتی یسکتم بها فقال ذلک ما اقول لك یعنی از پدر خود شنیدم که فرمود حکمتی در قلب منی سجای نماند الا که
 پیش از آنکه از این جهان بیرون رود بدان سخن کند سید گفت سخن است که بگویم دیگر از بعضین مسیب بن ابی جازم و زهر و عروه بن ابی
 که شرح حاشیاشاداده جای خود رقم خواهد شد و دیگر از بعضین مسیب بن ابی جازم و زهر و عروه بن ابی جازم و زهر و عروه بن ابی جازم
 بست علی علیه السلام ترغیب میکردند عبد الله بن حکم نیز از شیعیان عثمان بود و دیگر از بعضین منیه بن سبب است که مره را گفتند
 حاقا که با علی علیه السلام طریق مخالفت پردی قال سبقنا سنا به و ابنا سنا به و ابنا سنا به و ابنا سنا به و ابنا سنا به و ابنا سنا به
 بحسنه و از جهاد و تعاهد و زیند جهاد من عمر بن الخطاب سعید بن ابوقاص سعید بن یدین عمرو بن فضیل اسامه بن زید و محمد بن سید
 مالک و جماعتی دیگر بودند در خبر است که ببت اسامه بن زید ابی علی علیه السلام ان ابعث علی بن ابی طالبی قال الله لنخلم

عمر بن ثابت

اسود بن زبید
ابوداؤد

ابوریحان
ابوعبد الرحمن

سعید بن مسیب

عیس بن جهم
زید بن ثابت
مره بن سبب

عبد الله بن حکم
سعید بن ابوقاص
سعید بن یدین
عمرو بن فضیل
اسامه بن زید

جلد سیتم از کتاب دویم ناسخ التواریخ در وفایه اقالیم

۹۳۴ آنک لکن فی تم آسید لک مکتب یعنی عطای مر از بیت المال بل فرعی فرمای همانا دسته که اگر تو در زمان شورش من بودی در میان امیرالمؤمنین علیه السلام ناسخ او را بیکو نه مکتوب کردی ان هذا المال لمن جاهد علیه ولكن هذا مالک بالمدینه فایست

ینده شایسته یعنی بیت المال خاص آنست که در راه خدا جهاد کنند و بادشمنان بر زمین دهند بهره تو نتواند بود لکن مال من میرسد حاضر آنچه بخوابی از تو دروغ ندادم و دیگر از بعضی اوصیاء و اشراف است و او در حکام شریعت بخت قوی میراند و دیگر از بعضی عمران بن

ابو مسعود
عمران بن
عبید بن جریه

اصحبن است امیرالمؤمنین علیه السلام و در این مورد بعضی در ارضعیان شمرده دیگر از بعضی جلد تدریس است ماکر احوال او را در کتب ناسخ التواریخ خاصه در کتاب جمل شرح خاشیقم کای که در غیر از خلافت بود و چهل مصلحت بر رسول فرمای صلی الله علیه و آله تفسیر گفتند این که را بگوید چه است گفت مر از این با بنیدر در کراشکه اهل بیت او هنگام ذکر او میسایند و بر کتبه و ترمیافرا بسند از سعید

حیدر حدیث کرده اند که یکروز جلد تدریس چنانکه بر فرزند قرانت خطبه میخواند و حق امیرالمؤمنین علیه السلام سخن می شنید بر زبان آورد در زمان تخریب مسجد کوفه بر دهنی توانی برخاست و شمار زده میسایند بسوز جلد تدریس خطبه خویش بسای برده بود پس از زمان محمد جلد تدریس

تدریس

کوفی که استند و محمد بر کرسی برآمد سخن در دهان جلد تدریس بگفت و قال یا مشرک العرب شایسته الوجوه انقضت و انتم حضورا علی کان بذا الله علی اعداءه و صلواته من آفوه ارسکه علی الکافرین و الجالیدین فصلتکم بکفرهم فقتلوه و انقضوه و اخمرفاله الشیف و الحسد و ابن عمیه حتی بعد لم یکن فکتا نظر الله الی

جواریه و لحت له ما عندنا اظهرت له رجال احفادها و سفقت ضنائها فقتلهم من ابس حقت و منهم من انکر لیسئله و منهم من شتمه و قتلها بالاباطیل فان یکن لذیبه و لاجنیه دعویه و قوله فقتلوا من انتم و خسر اجسادهم و الابدان بومئذ بایه بعد ان تقبل الاجزاء منهم و یذلل و فایه هم فیکون الله عز انتم قد

عذبهم باذنبنا و اخریهم و نصرنا علیهم و شفینا من ذنوبهم انما و الله ما ایتهم علینا الا کافر غیر شتم رسول و یخاف ان یروج به فیکتبی لیسئ علی عنة اما الله قد خطب لیسئ منک من امتک عمره و سمع حول رسول فیه لا یحییک الا مؤمن و لا یبغضک الا منافق و سبعلی الذین ظلموا الی منقلب یفعلون و جمله میفرماید ان

مردمان زشت با روی شما یاد حق علی علیه السلام بنا ساز سخن می کنند شما حاضرید و گوش میدارید همانا علی دست خدای نیروی خداوند است بر دشمنان خدا و صاعقه مرگست که خداوندش بر کافران منکران کاشت و ایشانرا با شمشیر کفر و اولاد جرم و او دشمنی داشته و کید و کین و دروغ نمانده بسوز رسول خدا زنده بود آنگاه که خداوند پیغمبر را در جزای خویش پای داد این کافران بی قوی کردند و خصمی علی و آشکار نمودند بعضی را که حق او بود و غضب نمودند و جفاقی قتل او را چه است همه استمان شدند و کرد و بی اور است نمودند و شتم کردند اگر فرزندان او را با یاد روی بود ایشانرا ذلیل و زبون میساختیم و دستخوش تیغ و سندان میفرمودیم و استخوان ایشان بدست او پرانند و میسازدیم و جسد ایشانرا بجاک میساختیم

همانا خداوند ایشانرا بدست کفر میفرماید و مار منصور میزند و سینهها را از زنج ایشان شفا میدهد تا ان میروم سو کند با خدای حکیم علی را بگوید و شتم نکند الا آنکه کافر باشد و کین شمیر را در دل نهفته دارد و برسد که آشکار کند پس جلیاب سخن را دیگر کند سازد و شتم علی فعل با کون زندگان میروم همانا مرگ در تلافی نکند که سخن رسول خدا بر او صفا نمود که در حق علی فرمود دوست ندارد تو را الا مؤمن دشمن ندارد تو را الا منافق و زود باشد که ظالمان گرفتار کردار باشند چون محمد بن حنفیه سخن بدینجا آورد و جلد تدریس گفت محمد بن حنفیه را چه افتاد که بمن سخن گفت پس در سخن من با بی الظالم است محمد گفت ای پسرم بدان او را با تم بدان من بنیف که از برانگه یاد جلد تدریس اسما ذات لیسئ است و اولاد اسما تم رفوان و جابو بکر است ای محمد محمد گفت ای پسرم بدان من سخن کنم و خود را از فرزندان تو اعلم دانم اگر فاطمه دختر رسول است

کتاب تابعین از کتب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

ماده من نیست تا در برودان من است چگونه فخر نسبت از کتب و همچنان من از فرزندان فاطمه بنت هرا بن و از بن محرم که جد رسول خدا بود و نیز ۱۳۳
من از فرزندان فاطمه بنت اسد بن ششم که رسول خدای اجمالی در پیستار بود سوگند با خدای کریم بگفت خویزند و رسول خدای نسبت با کجا
داشت استخوانهای بنی اسد را که از بعد از دست در هم میخوردند و برخواست و برخواست و ملاقاتش کردی و دیگر فرستاد و از قهای او پرسید
ای خدیو از امیرالمؤمنین علیه السلام است که در حق من میفرماید **مَا زَالَ الرَّبُّ يَمُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَاءَ إِنَّهُ عِنْدَ اللَّهِ فَاعْتَدُوا**
یعنی در میراند و ستان اهل بیت بودا قتی که پیشش میدانه بزرگ شد پس ای او فاعله ساخت و دیگر از منبضین امیرالمؤمنین علیه السلام
بن حکم است که فرمود پرورش خصمی شایسته از رسول خدای صلی الله علیه و آله در جلد تاریخ مرقوم داشتیم و قصتهای مروان بن حکم
عنان کتاب جل و دیگر کتب شرح رفت ازین پس نیز در جای خود انشاء الله مرقوم خواهیم داشت و دیگر از منبضین امیرالمؤمنین علیه السلام
حسن بن ابی بصیر است و قصه فاعله از حضرت امیرالمؤمنین و شرح کاتله علی علیه السلام با او در باب ضرورت و طرب با صواب و در کتاب
جل شرح رفت کن جماعت قصیده این قاص را فرمودی وضع میدهند و او در کتاب مجتهد بحساب میگرد خاندان بن عباس میگوید
در سن بصره مرگت و مکانت علی را پرورش کردم **ظَالَ مَا أَقُولُ قِتْوًا كَأَنَّ كَمَا الشَّلَاقَةَ وَالْفَضْلَ وَالْعِلْمَ وَالْحِكْمَةَ وَ**
وَالْفَنَاءَ وَالصَّحْبَةَ وَالْبَلَاءَ وَالْجِدَّةَ وَالرَّهْدَ وَالْبِقَاءَ وَالْقَرَابَةَ إِنْ عَلِمْنَا كَانَتْ آمُرًا وَعَلَيْتُمْ فَحَمَّ اللَّهُ عَلَيْنَا
وَصَلَّى عَلَيْهِ وَكَفَى كَيْفَ كَيْفَ سَبَّكَ سَبَّكَ سَلَامٌ وَتَمَّ خَيْبَتُكَ وَرَأْسُكَ مَرَكُومٌ وَحَكْمَتُكَ وَوَالَيْ قَدِّمْتُ حَمَمْتُ وَصَلَّى عَلَيْهِ
سخته ابتلا و صاحب بختت در شریعت مصطفی اقصای است و بچگونگی با رسول خدای قربت و قرابت است همانا در هر کاری علاوه
خاص علیت رحم الله علینا و صلی علیه و آله چون سخن بدینجا آورد بان بن عباس گفت صلوات که خاص من است از هر جلی و امیدوار گفت چون
نام مسلمانی را که خواهی کرد بر ایشان حمت دست و صلوات را خاص مصطفی آل و میدان علی بهتر بر آن سپید است این کتب اعلی بهتر از
و حضرت گفت آری گفت بهتر از فاطمه و فرزندان و حسن و حسین است گفت آری سوگند با خدای علی از جمل آن سپیدتر و برتر است و کسی
ز سده ساخت خود را آورد شک شبست سازد و حال آنکه **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَابْنُ خَنَسَرٍ مِنْهَا مِثْلُ مَا يَسْئَلُونَ عَنِ ابْنِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ**
وَهُوَ كَرُّهُ الْآلِيشِ شَرِكٌ وَشَرِبَ خَمْرًا وَبَكَرَ نَشْرًا وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِفَاعِلَةَ زَوْجِيكَ خَيْرٌ لِقَائِي هَذَا رَسُولُ خَدَائِ ابْنِ فاطمه فرمود بود
نوبت بر این است گفت اگر در میان است گل از علی بهتر بود استند میفرمود و کلامی که رسول خدای سبحان صحابه خود استوار است علی
با نفس خویش برادر خواند چنانکه رسول خدا بهتر با من است از جهت نفس نیز بهتر با من است از جهت برادران گفت ای ابوسید که چنین است
نوکوزی چونت که بعضی سخنان شسته در حق علی از تو شنیده میشود گفت ای برادر زاده زین قوم جبار بر جان خویش میفرم که چنین سخن
از فرزند او برخیزد شود همانا شرح سخنانی از منبضین امیرالمؤمنین علیه السلام با که بنام معروف بودم که در دم فرمود شما را حضرت چنانکه در دست
از جمله حساب فرودست است کتابت از این ناجیه حدیث میگذرد که گفت در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بودم ناگاه مردی که حاجت
داشت به نزد گفت ای امیرالمؤمنین از بلدی که در آنجا از دوستان تو احدی را دیدار نمودم فرمود از کجا گفت از جوف قال **مَا لَكُمْ**
لَوْ اسْتَفْطَيْتُمْ أَنْ تَجْتَنِبُوا لَأَجَبْتُمْ نَائِبَتِ وَشَيْبَتِي فِي مِثْلِ اللَّهِ لَا يَزَادُ فِتْنًا وَجَلَّ وَلَا يَنْقُصُ لِي يَوْمَ الْعَيْتِ فَرِيدٌ
خبر مایه فرات اهل بصره با محبت ما سرشته به و ما را دوست میدهند همانا من شیعه من ز کون تا روز قیامت در عهد خداوندیم هر
بر دوستان افروخته میشود نه کاتمه میگرد و این الجهد با از او جعفر اسکان روایت میکند که اهل بصره بگفید دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام
پنجین قریش تمامت دشمنانند زیرا که اهل بصره بر امیرالمؤمنین خروج کردند و در جنگ جل بستند ازین ایشان متحول گشت لاجرم کسی باقی نماند
انگه بدو برادر با پیشتر است آنحضرت و لشکر او گشته شد ایشان را ایمان استوار بود که در راه دین از هر چه برده و فرزند بگفند هر کس در شمار ایشان

مروان بن حکم
حسن بن حکم

کتاب تعیین از کتب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

الی بکر و دیگر مزاج مولای امیرالمؤمنین و دیگر عبدالله بن یحیی و ابن انگل است که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل او را آتشین بختی یافتند ^و ۱۳۷
 ابوالفضل و دیگر ملک بن عمارت المعروف ملک شترخوی و دیگر علم الازد و دیگر ابو عبدالله بحدل و دیگر بریت بن مسعود بحدل و دیگر
 مجلسی سکریه قال ابو الحسن علیه السلام اذا كان يوم القيمة مادي منادى ابن خوارزمي محمد بن عبدالله رسول الله
 الذين لم ينفصوا العهد وعضوا عليه فقوم سلمان والغداد و ابو ذر قال ثم بنادي ابن خوارزمي علي بن
 ابي طالب صي محمد بن عبدالله رسول المقوم عمرو بن الحارثي و محمد بن ابي بكر و منهم بن يحيى التمار و
 يحيى اسد و اوتيس الفريخ قال ثم بنادي المنادى ابن خوارزمي الحسن بن علي بن ابي طالب من محمد رسول الله فقوم
 سفبان ابي ابي الصديق و حذيفة بن اسيد الغفاري قال ثم بنادي ابن خوارزمي الحسين بن علي فقوم كل من
 استشهد معه و لم يظف عنه ثم بنادي ابن خوارزمي علي بن الحسين فقوم جبر بن مطيم و يحيى بن ابي الطويل
 و ابو خالد الكلابي و سعيد بن مسيب ثم بنادي ابن خوارزمي محمد بن علي و خوارزمي جعفر بن محمد فقوم عبدالله
 بن قيس الطائفي و زرار بن اعين و يزيد بن معاوية الجعفي و محمد بن مسلم الثقفي و الحسن بن الخزيمي المرادي
 و عبدالله بن ابي يعقوب و طاهر بن عبدالله بن خزيمة و جبر بن زائدة و عمران بن اعين ثم بنادي سائر الشيعي
 مع سائر الاثمة فقولاه انما الشيعه الذين يدخلون الفردوس هؤلاء اول الشايعين و اول الخ
 محمد بن جفیه از پدر خود امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث میکند که فرمود این الطامده نابی ان بعضی الله عز وجل خلق و من الطامده
 قال محمد بن جعفر و محمد بن ابي بكر و محمد بن ابي حذيفة هو ابن عتبة بن ربيعة و ابو جراح موی و دیگر محمد بن جفیه
 خلاصه سخن اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که این حدیثی که محمد بن ابراهیم در کتاب بعضی حدیث میکند و دیگر از ابی جعفر علیه السلام حدیث کرده
 که فرمود ان الله مولی عثمان اذ فبايع امير المؤمنين عليا و محمد بن ابي بكر جالس قال ابا عبدك علي ان الاقوالك
 اولوا و آبرو من فلان و فلان فبايعه در جمله میفرماید بنگامیکه محمد بن ابی بکر و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بود محمد بن ا
 عثمان درآمد و عرض کرد یا امیرالمؤمنین من با تو بیعت میکنم که خلاف از اولی خاص تمیزیم و از ابوبکر و عمر برت است حسب با علی بیعتی که در کربلا
 فاضل مجلسی از محمد بن امیرالمؤمنین علیه السلام ابان بن ابی عیاش است و نام ابی عیاش فرزند است و او از مردم فارس بود در کتب رجال سطور است
 و فی حجاج بن یوسف ثقفی سلیم بن سیرلی را که از شیعیان علیه السلام بود طلب نمود تا بقبل رساند از دست ابوبکر بخت و در فارس با ابان
 ابی عیاش پناه برد ابان در ابد است تا که ابی مرگ سلیم فارسید بیوقت ابان حاضر کرد و گفت ای برادر حق تو بر من فراوانست و بیوقت میرود
 و کتابی که با خود داشت ابان را سپرد و ابان آنچه از سلیم نقل احادیث کند از کتاب است و دیگر ابوالفضل عامر بن ائمه است و او بیست سال از زمان
 رسول خدا می آید که در جماعتی او را کیسانی گفته اند از بر آنکه در تحت بابت مختار بن ابی حمیده بود و کیسانی آنست که کلمات محمد بن جفیه
 چنانکه در جای خود شرح رفت و کرده ای و در از بزرگان اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام دانند و دیگر جناب بر لاریت است و جناب بر لاریت
 جند بن سعد بن ایدمات بن تمیم است و کنیت ابو عبدالله و بر و ابی ابو محمد و بعضی او را بکنی گفته اند در جاهلیت او را ایسر گرفته و دیگر بفرزند غیر
 و فاده گذران میکرد و مادرش تیر خانه بود و پسرش عبدالله کحل است که خارج او را گشته چنانکه در کتاب ابن کرم کرده و با محمد بن کرم
 علیه السلام در حق او میفرماید اللهم خبا با فلان مسلم را عیبا و هابن طابعا و طاش مجاهد اطولین ذکر المناد
 و عمل الحجاب و قطع الكفاف و صی عن الله از مساکین سلیمان در جاهلیت ابوبکر و در شمشیر کربلا و در شام و مدین و ناسر

حسین بن علی
ابو عبدالله

محمد بن علی

ابان بن عثمان

عامر بن صالح

کتاب تعیین از کتب امیرالمؤمنین علیه السلام
توسط شیخ ابان بن عثمان
نسخه تالیف و تفسیر و تخریص
جناب الامام

جلد سیم از کتاب دو نیم ناسخ التواریخ در وقایع اقالیم سبعم

۱۳۸ و در وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله چنانکه رقم کردیم همه وقت با نیت کتاب است و در جنگ صفین و نزوان در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر بود و در حال سنی ستم هجری در تعداد دوسه ساکنی و راع جهان گفت او را در نظر کوفه بخاک سپردند و او اول کبریا است و نظر کوفه در نظر کشت از عسید بن شداد بن الهاد حدیث کرده اند قال و حدثنا ان اوزك فاحدثت بفضائل علي بن ابي طالب و فضلها الى اللیل و ان عتقی هذه ضریب الشیخ گفت دوست میدرم که مرا بگریزد دست بدارند تا با اختیار خویش در فضایل علی علیه السلام آنچه میدهم حدیث کنم آنگاه با شمشیر کردن مبارزند ابن ابی حمزید که بد باطل بنی امیه بطول مدت سلطنت ایشان و کاشتن ایشان مردم را در شهر و بلدی بلعن علی علیه السلام و کشتن ایشان و عمال ایشان در بر سر و بلدی و دوستان علی و شیعیان علی را اگر علی سرانده نبود هرگز فتنه از ضیاء او در جهان باقی نبود بلکه نام آنحضرت مذکور نمیکشت و از خاطر نامحسوس میشد اکنون این حدیث با روایت فاضل مجلی از ابن ابی عمیر که چشم در است امیرالمؤمنین علی علیه السلام تا قیامت بدن روشن باشد با سند صحیح حدیث با صیغ بن نباته منتهی میشود و او در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام با شریک شریک آنحضرت است قال ائمتنا امیر المؤمنین لاسلم علیه و جلبت انظره فخرج الی فقتل الیه و سللت علیه و فقتل علی کفی ثم شئتک اصلبته فی اصلاعی ثم قال یا اصبح بن نباته قلت لبتک و سعدتک یا امیر المؤمنین فقال ان و لبتنا و لی الله کان من الله بالوفی الاصل و سناه من کفر یورد من التلیج و اعلی امر الشهد و البین من الزید قلت یا ابی انت و اخی و ان کان مذنباً فاضال نعم و ان کان مذنباً اما نقر القرآن فاولک الله یبدل الله سیئاتهم حسناً و کان الله عفواً راحماً یا اصبح ان و لبتنا لوالی الله علیه من الذنوب مثل ذب البصر و مثل عذیر الریح لعمرو الله له انشاء الله تعالی اصبح بن نباته میگوید بر باب سر ای امیرالمؤمنین علیه السلام رقم نهم تا دیدار مبارکش نظر کنیم از خانه بیرون شد من ز جای بر جسم و سلام و ادم آنحضرت است مبارک را بر دست من زد و بگشتن مبارک را در شاکت ساخت و فرمود یا اصبح عرض کردم سبک سعادت فرمود همانا دوست دوست خدا و از خداوند با رفیقان است سعادت میکند او را از چشمه که سر در تاریخ و سیرت از شهد و زرم تراز بر دست کفتم پر و مادام فدای تو باد اگر چنانکه مبارک باشد فرمود اگر چنانکه مبارک باشد مگر قرآن بخواند که خداوند میفرماید سبب است ای شما با حسنات تبدیل میفرمایم ای اصبح دوست کتابی خدای کند و گناه او چون گفت یا و ربک یا مان باشد خداوند او را با سبب زود گنامان او را فرمود و در القم از قضاوت علی بن ابیطالب شستنا علیه بنی محمد و آل الطهین الطاهرین و دیگر از محبتین علی علیه السلام عثمان بن حنیف بن اهب بن حکم بن ثعلبه بن الحارث الانصاری ثم الاوسی او برادر سهل بن حنیف است چنانکه بدان اشارتی شد اکنون در شرح حال او کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام را تذکره خواهم کرد و با بجهت عثمان ابو عمر و برادر ابو عبد الله است او را عمر بن الخطاب عراق فرستاد تا اراضی و مزارع آن ولایت را مساحت کند و شرح میدد و خبر از اهل ذمت بستاند چون نوبت خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید او را بگذاشت حضرت عمر بن خطاب و شرح حکومت او را در بصره و غلبه طایفه ذریه را بر او در کتاب حمل رقم کردیم با بجهت قتی در حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و در آنکه عثمان بن حنیف در خدمت عیش روزگار میرد و بهمانی حاضر میشود و با کولات مشروبات تقریباً میرد از امیرالمؤمنین علیه السلام این مکتوب را در دستم آید انما بعد ما افرج حنیف فقد بلغنی ان رجلاً من فیه اهل البصره دعا الی ما دینه فامر عنک الیه و کوزت علیه الجفان و یزیدها فا کوزت ثم عطفک علی اللیم فا کلته اکل لیم قوی و نشت عظمه فمشی صبیح هیم لسطاب لک الالوان و نقلت لک الجفان و ما طنت انک تجیب الی طعام قوم غابکم محفوق و غیبهم ثم مدعوا فانظر الی ما فی صدر من هذا المضمون ما اشبهه علیک علیه فالنظره و ما انقنت بطیب وجهه قتل فینه الاوان لیکل ناموس امامان شدی به و تسبیح بخور علیه الاوان امامکم فدا کنفی من ذنبا بطیبه و من طیبه یقر صبه الاوان انکم

عید بن شداد

اصبح بن نباته

عثمان بن حنیف

ابن ابی عمیر

ابن ابی عمیر

لا تظنوا

کتاب تابعین از کتب امیر المؤمنین علی علیه السلام

لا تغدروا علی ذلک ولكن اعبتونی بوقع واجبهنا والاهم ما کتبت من دنیا کفرنا ولا ادخرونا من عناجنا وقرآ
 ولا اعددت لیلان یقیدوا ولا خرونا من ارضها شبرا ولا اخذت منه اذ کتوبنا ثانی دبره ولی فی عینی ارضه
 من عفتیه منظره صغریه ای بر حنیف بر سید که روی بچوانان بصرو تو بر طعام عرض عوتب کرد و تو بر سرعت حاجت کردی چون حاضر شد
 قدرهای شریاز بر تو متواتر کردند و تو تمام وقت بجوری پس دست فراگشت بر روی چنان بجوری گوی که تمیم جوان نگاه با ستون چرخ
 چنان بودان بخانیدی گنگار پیرنجاید چنان از بر تو خورشای کوارا خورد نیهای چنان تمیاهی کردند و از طعامها گوناگون کاسهای آن
 نهادند و هرگز نمان نمودم که تو حوت طعام جاقی العاجت کنی که ساید سید چه دادند و از ندهت سیاهی تو فکر را بر دهنده ای بر حنیف
 نیک نگران شوم تا چه مخوری چیزی را که در حلیت آن سرود باشی از خوشترین و در فکر و پیروی که حلیت آن در نزد تو استوار افتاد بیدرستی
 باش که بر ناموسی را الهامی است که بدو افتد استصانت بود همانام و پیوستی شاد و جانم فرسود که یکبار او سار و آذیکر از ار
 کند کافی داند و از طعام بدو فرسود چون یکی را با شکند و آذیکر را عشق فریاد قناعت کند اگر چند شام تا بدین حد قناعت نتواند کرد
 لکن بر اعانت کنیدی پاکد منی و بدو جسد کنیدی پارسانی سوگند با خدای که من از دنیا می شناسم و سیم نیندخته ام و از غنیمت تو خبر ننهاده ام
 و بر این دو جانم فرسود که در بردارم دیگر نینورده ام و از ارضی دنیا یکبار بدست نکرده ام و از قرون از وقت یک کار زمین تا خودم تمام
 دنیا در چشم من خوارتر است از قوی صبر علی کانت فی ابدینا فذلک من کل العالمه السماء ففتحت لغویس عجم و فتحت عینا لکن
 الخیرین و نعم الحکم الله و ما اضع بیدله و یجود فذلک و العشر مظالمه فی حدیثنا یقطع فی ظلمه اثارها و غیب
 اخبارها و حفره لو ذلک فی فتحها و اوتت بدلا خیرها لا تسخطها البحر و الممد و سدا قرحها التراب المزارک و ایتنا
 هی نفسا و وضها یا القوی لانی العینه یوم الخوف الا کبر و اکتبت علی جوانبنا لزلزل میفرماید علی از آنچه آسمان بر این سار
 افکند چیزی جز خردک مددست نباشد و از آن زمان که در طلب خلافت بود و در باخل و زنده بود و نینورست تا بدو ایتیم و نه حکم در این و در خد او بدو
 و خدک و جز خردک را پیر میگویم و حال اگر فرست که جای نفس خلعت که قبر است آثار و اخبارش خود علی است چند کفره آنرا حاکم سار و خد
 تجسد چه سنگت خاک تراکم فشار کند و حل و فرج کور را بنیاشته سازد من اینک خدش را بسیار سار و پیر کاری تا بدو یکم و ریاضت هم تا آنکه
 در روز قیامت استوار باشد بر طرف لغزشگاه و او شینک لاهندین الطریق الی مصفی هذا العسل و لیلان هذا الطیح و
 نتایج هذا البر و لکن هیهات هیهات ان یصلی هوای و یثوب فی جیبی الا طیر الا لحدی و قل یا یحجاز و یا یمن
 من لا طبع له فی الغرض ولا عقد له بالجمع ان ایتک میطمانا و حوی بطون عروق اکباد و حوی او کون کما قال الشاکر
 و حسبک ذاه ان یبیت بطنیه و حوالک اکباد عین الی العید

کتاب تابعین از کتب امیر المؤمنین علی علیه السلام
 این کتاب از کتب امیر المؤمنین علی علیه السلام است که در آنجا آمده است که هر کس که در این کتاب بخواند...

کتاب تابعین از کتب امیر المؤمنین علی علیه السلام
 این کتاب از کتب امیر المؤمنین علی علیه السلام است که در آنجا آمده است که هر کس که در این کتاب بخواند...

کتاب تابعین از کتب امیر المؤمنین علی علیه السلام
 این کتاب از کتب امیر المؤمنین علی علیه السلام است که در آنجا آمده است که هر کس که در این کتاب بخواند...

کتاب تابعین از کتب امیر المؤمنین علی علیه السلام
 این کتاب از کتب امیر المؤمنین علی علیه السلام است که در آنجا آمده است که هر کس که در این کتاب بخواند...

جلد ستم از کتاب و نیم ناسخ التورج در دفاع آقا کیم

آن صلواتی بر علی السلام مثل حسبه و کیم

وَابْنَةُ ذِي الْجَنَيْنِ وَالْقَوْمِ الْوَالِدِ	آبَا ابْنَتِهِ عَمْرًا لَللَّهِ وَابْنَةُ مَالِكِ
أَكِلَافًا قَلْبًا لَسْتُ أَكَلُهُ وَخَدَمِي	إِذْ لَمَّا صَنَعْتَ الرَّادَّ قَالَتْ لِي لَهْ
أَخَانُ مَذْقَاتِ الْأَخَادِيثِ مِنْ بَيْتِكَ	فَصَبَّابِيًّا أَوْ كَرِيْمًا قَا سَهْنِي
وَعَوْلَاكَ أَكْبَادُ عَيْنِ الْغَيْدِ	كُنْ لَكَ عَارًا أَنْ يَبْتَئْتِ بِمِطْنَةٍ
وَمَا مِنْ خِلَافِي عَنِّي فَهَاشِمِي الْعَبِيدِ	وَلَيْتَ لَعْنَةُ الشَّيْطَانِ دَامَ تَارِدًا

بمجد سید از آنکه مثل شعر ماتم و نود و منبر یا یلی باغ شوم با یکدیگر امیر المومنین کیند و با شکسای کر سنده و عکراهی شسته شریک نباشم تا نیک
 در خلقت عین و صفت نمکانی کر سنگان پوششکارا پیشو و مقدماتم هانا افزوده شدم برای کجی که مشغول کند تا کرات چنانا نماند چنانا که بسته
 باشند و همت و بر طوف مقصود باشا چنانا که با کند و از زمین ستیای خود کبابی بر آید و شکم بیا کند و نماند از نوچه و نسلند و چنانا فری
 شدم که مراد است از دشته اند با من که دشته اند که بهر طریقی بر دارم یا شکر ای کجشم و بر طریقی بی بروم و مسالک حیرت آسکی سام
 و کاتی بیابانکه بقول اذاکان هذا قوتان این آیت طلب فقد صدیه الصفح عن فینالی الاقران و منازله الصفح
 الا و ان القهر البیة لا صلب عودا و الزواج الخیره ان فی جلودا و الثایبات العذبة احوی عودا و ابطا
 خودا و انا من رسول الله کالغیو من العیو و اللذاع من الصید و الله لو نظا هرب الیهرب علی فینالی المنا و لیت
 عنها و لو انک کالفرس من دیناها کالساغی الیهما و ساجده ان اظهر الا و من هذا الشخص المتکون و الحیم
 کونین حتی تخرج للندن من بین الحیت الحسید که با کرم کونیده شکر که میگوید اگر نیستت پس بر طریقی با ستمی تا توانی
 اندم هم آوردن و مبارزه مردان با نسا نده چنان است زیرا که شرمایانی سخت تر و صلب است همچنان رستنیای سببا که جزایات با نسا
 نشانی است خوب آن تویر و فرود و شرم بر تربت همانا من بر شول خدای چون و دوی شایم که از یک اصل است و چون فریای که با باز و بسته
 سکنه عدی کر قبایل عرب بیکدیگر است هم پشت کردند و بمقاتلت من بیرون شوند من روی زایشان بر تابم و چون فرصت بستگرم بی
 ایشان سرعت فریاد مردان ایشانرا که کافرانند بر غم و نیک بوشم تا زمین از امور بپسید که معکوس العید و مکرول الفهره است مطر سار و در
 از میان حق بر کیم بر انسان خاک از میان کدم پا که بر کبرند البک حتی باذنبه لکن علی غار بک هذا نسلک من خالیک و انما
 من جبالک و لکنبت الذهابه و مدا حیک ابن الفریق الذین خردت بهم یذا حیک ابن الامم الذین منکناهم
 بر خاریک فها هم زها بن القوی و مضامین اللورد و الله لو کنت شخصاً من هباً و ذللاً لاحتبنا لا ننت علیک حذره
 و عباد عن نهم یا الاملین و ایم الفیهیم و الفهاوی و علو لیه اسلمهم الی الکلیف و اقد دهم موارد ابله و اد
 لا و رد و لا صد ههات من دوطی و حضیک ذل و من ذک مجمل عرف و من اذ و دهن جبالک و عقی و السلام
 نیک لا یبالی ان ضلک به مناسه و القنبل حذره کبوم جان انی لانه مسفر و یه دور شوی نیازی که کام قدر بر کونت لکنند
 ره ساقم باز حال تو بیرون ستم هذام تو را می ستم فاند من بفر شکار تو و دهم ستم مایوی دنیا کجا شده جماعتی که دشمنش نیز کجاست
 کجا شده که می که در قنده خازنند احمی اکنون همچنان بعینه تو برود شکم شکامای کورند سو کند با خدای کر شخصی می و کابله محسوس
 صد و خدای بار تو فرود می آورد هم کثیر آنکه بنکان حدیرا باند مای کر لغز بغضی و طبقات امم را بساکت و کت بر اندی با دشا تا از
 کست بر او پس بر شامی و بلار و بلا و ابله و آید جانی که توان بر بخا و آمد و نه توان از بخا بر اید صیات کسای بر لغز شکار تو که شت از
 لغز

این شعر در کتاب التورج در دفاع آقا کیم
 و در بعضی نسخه ها در کتاب التورج در دفاع آقا کیم
 و در بعضی نسخه ها در کتاب التورج در دفاع آقا کیم

این شعر در کتاب التورج در دفاع آقا کیم
 و در بعضی نسخه ها در کتاب التورج در دفاع آقا کیم
 و در بعضی نسخه ها در کتاب التورج در دفاع آقا کیم

کتاب تابعین از کتب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

۴۱ مستقیم و زناد و کسی که سوار شد تا دریای تور که گذاره کند غرق گشت و سخن از دم تو بگفت تو مین گفت نماز که کسی ز یک تورانی
 از ستمی روزگار باک ندارد و در تو آمدن دنیا چنانست که در قرآن و انجیل حقن تو الله لا اذل لک فکشف سندی و لا اسلین الله
 مقود یعنی و اتم الله بیننا و بینک فیما یشبهه الله لا روضن نصیج با صه نفس معفرا الی المصیب اذا قد ردت علیه
 مطعوما و تفع بالملح ما و ما ولا دعن مغلنی کعین ماء و نضب معینها مستفرغ و موعها اتمثلی السائمة من
 یضها غنیرک و تسبح الریح من غشها فربین و باکل علی من زاده بجمع فربن اذا غننه اذا اقله بجمع
 المنطاوله بالبعیر الهامله و السائمة الریح طوبی انتم انزلنا ربها فرضها و عرک جنبها بوسها و هجت
 فی اللیل غنصها حیرا اذا الکره علیها افرشتا رضوا و اوشدت کفها فی معشر اسهر عیونهم خوف متاعهم بقفا
 عن مضاجعهم جنوبهم و هم همت بکریههم شیفا هم و نقشت بطول استغفارهم ذنوبهم اولئک جناب الله لا
 ان جزیه الله هم المصلون فانوا الله با این ختین و تکلف اغراضک لیکون من التار خلاصک مفرا بیده شوارن
 ای دنیا من در طلب تو احتسبار زلت می کنم تا مرانوار سازی و وزم و جوار می شوم تا مرشوبی خود بگشانی سو کند یا می کنم سو کندی سخت که با کمر انسانی
 قرین بسیارم که ریاضت هم نفس را ریاضت می کشد شاد شود که دست یابد قهر حرمین نکت و واقع شود بدان نماند و در چشم می کشد از چشم خود چون
 آبی که بوشیده باشد زلال آن کنایت از آنکه چنان می کشیم که آب چشم من بنام آنجا می فرماید یا شکم شکر کرده آنگاه میشود از گیاه کلان
 بخوابد و سیر شود و کله کوسفند ز علف خود تا بخوابد و خویش شاد بد و بخورد علی بن ابیطالب از راه خواب میکند روشن چشم او که بعد از سالها
 فراوان تا قضا چهار پا در دست بارده شده کند و طریق چو آکنده بار می کشد خوشگامی که در حضرت زدان تا حال فرمان نمود و صبر بر صاحب عبادت
 فرمود شبان تیره از خواب بگشاید گرفت و کاری که خواب تا غنن کرد و غالب گشت از خاک استبراخت از دست خویش بالش فرمود و بیان حقا
 که چشم ایان با خواب شناسنده و پهلوی ایشان خوابگاه ندیده و کجنا ایشان خبر ذکر خذوند شافلند استند و صفا ایشان بی روی استند
 پر کند گشته اینجاست خرب آکنند و حزن بقدر استکارانند ان ای پسر حنیف از خدای بر سر واجب میکند که کفایت کند از دست
 تو تا از چشم و وزخ ربانی جوی حسد احمد از تحریر کتاب تابعین پر چشم کنون ابتدا می کنیم بخار شش کتاب کلمات تصاویر امیرالمؤمنین
 علی بن ابیطالب علیه السلام

این کتاب از کتب معتبره است که در آن کلمات و احادیث بسیار است که در کتب دیگر نیافتاد است و بسیار از کلمات و احادیث در این کتاب است که در کتب دیگر نیافتاد است و بسیار از کلمات و احادیث در این کتاب است که در کتب دیگر نیافتاد است

و تکون اولی صلاة

جلد بیستم از کتاب دین و ایمان شرح التواریخ در وقایع عالم سجد

بسم الله الرحمن الرحيم

چنین گوید عبد ذلیل و بنده ضعیف محمد تقی لسان الملک که بعد از انجام کتاب حق و کتاب صفین و کتاب یاقین و کتاب شهادت و تبایین و ذکر سبزهات و کرامات و معجزات و مستغنیان و صحاب امیر المؤمنین علی علیه السلام شروع میکنیم در ذکر کلمات قصار آنحضرت که جامع سیرت و شجره و بیست و هشت حکمت است و ابواب و فصول آن حکم ترتیب حروف بحجرت مجسم میشود و بعضی از آن کلمات اربعه ای در جمالی میکنند آنان که از دورا که لغات عرب به سره ندارند بی نصیب نمائند

باب الف لام از حکم امیر المؤمنین علی علیه السلام که مشتمل است

بر دو اسطر و دو بیت و پنج حدیث

صل اول

الدین افضل القلوب المولی حظ حبه القلوب الهواه عدو متنوع هواد هوس دشمنی است مطاع
الدعاء خیر موضوع الراحة فی الزهد السعادة فی التعب الکمال فی الدنيا مقفود الوجود بحر
انجاهل لا یفیدع الکرم یتغافل و یخدع نادان هیچ بانی از اندیشه خود منصرف نمیشود و کریم از بهر آنکه عطا کند
تفاضل بفرمایند و دست فریب بخورد العزم مع الباس الذل فی سئله الناس الحساب قبل العتاب الثواب
قبل الحساب الطعرق الناس عین طمع مورث بندگی است و ناموس حسن موجب آزادی العدل حبه الاخلاص
الصدق دوح الکلام الذنبا سون الخسران الجنة دار الامان الصبر مطبه لا تکبوا الحق سبف
لا یبوی صیشتی است که روی در زرد و راستی شمیری که کند نشود الظلم و خیم العافیة الامات حلوم کادیه
العافل یتعبد علی عملیه انجاهل یتعبد علی امیله عاقل تکبیر اعمال صالحه خویش ند و جاهل اعتماد بر مال کاذب خویش
اله الزیاسة سعة العتدر العبادة انظار الفرج بالصبر الجمل بالموجود سوء الظن بالمعبود یزک کند
در حال موجود آنکس که انحال ندر بخند و ند معبود العاقل من بدل نداه الحازم من کف اذا المرؤة یجت علی
الکرام الدین یصد عن المحارم النصبعة بین اخلاق الکرام الخدیعة من اخلاق اللئیم الفد و ظهور
محمود انحصال المال یندی جواهر الرجال حکم توانای از خوب توان نمود و با مال اسعاف مال توان کرد الظلم
یظرد الیتم البغی یجلب النعم الکذب مزید بالانسان الیغاف یفسد الایمان المرؤة محبوت تحت لسانه
الکرم من بد با حسنه التواضع الشرف مرتبه العجود و باسة الملك سباسة الامانة ایمان انشا
احسان الدین یجل الدنيا نذل النصف کرم الظالم لیتیم العسر لوم اللجاج شوم الصدق نجاح
الکذب فضاخ البخیل مذموم الحسود مقوم الجمل فقر ایحانه قدر الظلم یجلب النعمه والبغی یجلب
النعمه ظلم ستمان مکافات و نعمت مبدوشد و طغیان و سب نعمت سبک شد الذنبا ظلم زائل الموت رقیب
خبر عاقل اندنبا مغیره الاخرة الطمع مذله حاضره العفو ناسج الکرام المصروف افضل المغایم
التکبر یظهر الذمالة التواضع یشر الفضيلة الصنع افضل الیسیم الوددة اقرب الیسیم العقل یتنوع
الخیر یجمل معدن الشیر الاعمال یبار الثبات الیغاب یبار السبب ان البغی یزول النعمه یجمل یزول

تبا السیف
العریة کل
الحلم الزین

القدم

کتاب کلمات قصار از کتب امیرالمؤمنین علی علیه السلام

القدم اللبیم لا تزول له الغایق لا غیبة له الا کثر مصیبه الیمن العظی انما حد من صیبه الیمن ۸۳۰
 الکبری فی الاشیغال بالعاتین بضع الوقت الرغبة فی الذنبا فوجب المقت کار و بنای فانی کردن و دل بریا
 بستن بطنیغ عمر کار با یاد و موجب غضب بزبان جبار است الذفر موکل یشتت الالاف الامور المنتظية
 یضد ما الخلاف رور کار و سنان ما از هم دور اندازد چنانکه اختلاف کار با می منتظر در بیان سازد الاخلا
 غایبه الذین الرضا مراهقه البین المحی اوضح سبیل الصدق اجمع دلیل الیر غنیمه الحاریم الاثنا
 اعلی المکارم الکتب بساکن العلماء المحکمة و روضة النبلاء فرغ و بوستان علم و در شندان استقر
 در کتب علوم و حکمت الهی است الودع عیثه من الشیبات القوی داس الحسان الاطراف تجلیر
 الاشراف الودع مراهقه العفاف الحیا خلق مرضی الصدق خیر مبین العفل اتمک تصدق فلا
 شرف و یعدق فلا تخلف و شمش کار بعدک میانه روی کند از اسراف و خلف و مد و هر میرزا الفکر فوجیب الیمن
 و یؤمن العیاش و یفر الایسظها و العندی کثیر الاخذ و الاخذ المنصف کثیر الاولیا و الودی
 العالی اظهر الناس اخلاقا و افلاهم فی المطامع اعراقا الشوال بکیر لسان المنکلم و بکیر قلب الشجاع
 ذلت نوال مرد زبان آور را کتک میکند و دل شجاع زار هم بشکند الکذاب و المیت سواه الضبر علی مخص
 النصوص فوجیب لظفر الفرج شکیبانی در شدت مصاب و سخن واجب میکند نصرت را در هنگام فرصت
 الراضی عن نفسه مستور عنه عیبه و لو عرف فضل غیره لسانه ما یومین النقص و الخسران
 مردم خود پسند از عیب خود و فضل غیر غایب اندا کر بر فضل غیر را ناشوند بر نفس خود پسندارند القیدی بقی مجک او
 ناهیا عن الظلم و المدوان مبینا علی الیر و الاحسان التوبة تدم بالقلب و استغفار و باللسان
 و ترک بالجوارح و ایضاً ان لا یهود نوبه شیما انکناه است در دل استغفار است بزبان و ترک جبریت در
 معصیت است بجوارح و احضار استواری غیبت است از بکشت بهامی المؤمن فقه اصلب من الصلید
 وهو اذل من العبد الذب الفید و لا مفاربه الضد الذنبا عرفه حایل و سرب و ایل و سنا
 ما یل انجهل بالفضائل من اقبح الرذائل الجمل باخراج ما افترضه الله تعالی فی الاموال من اقبح
 الجمل المال بنقص الفقیر و العلم یزکو علی الاغنیاء مال اعطاکون نقصان پد برد و علم از بدل فرمودن
 فرد کبر الکبریم علی ان مکارم افعالهم علیها بفضیلهما اللبیم بری سوا الفاضل حسانه و نهان له
 بفضیله الفرصة سهرینه القوی بطنه العود عبادت غلی را از دست کند اگر که فرصت برعت میکند
 و مراجعت بکند البکاء من خشه الله تعالی ینیر القلب و یعوم عن معاود الذنبا الکبری
 القلوب مساورة الثموم الفایله کبره است موم فاند و با معانه میکند الانبیاض عن الحاریم من شیم
 العفاله المحکمة شجرة تنبت فی القلوب و یفر علی اللسان کمت درختی است که از دل میروید و بزبان
 بر میاید الوفاة بصون النفوس و غیره ما عن الذنا الرضا الکفاف خیر من التبی فی الاشراف
 الجسود دائم النعم وان کان حیم الحیم الذنبا ظل النعم و حلم النام المؤمن من طهر قلبه من
 الریبة العاقل اذا علم عمل و اذ عمل اخلص و اذا اخلص اغترل اللبیم لا یبتغ الا کفله

المصغر
روح طیب
الذکر
محم

الشد
مهر

ساقه
صبر

من حسان بیاض من الشیبه اللسان